

مطالعات تئوریک و تجربی است که مسئله زنان را در محور توجه علمی و تحقیقاتی شان می گذارند.

۷ - باید اشاره کنم که مهاجرت در دوران حاضر يك پدیده خنثی و به معنای ساده بار عزیمت بستن از يك گوشه دنیا و رفتن به يك گوشه دیگر نیست، بلکه جلوه گاه يك رابطه نابرابر قدرت است که ابعاد بین المللی پیدا کرده، خود بخشی جدانشدنی از يك رابطه نامتعادل بین کشورهای سرمایه داری پیشرفته، یا کشورهای مرکزی، و کشورهای در حال رشد یا کشورهای پیرامونی است. این رابطه نابرابر، نیروی کار مورد نیاز جوامع پیشرفته را فراهم آورده، به نیازهای بخشی از اقتصاد که بر مبنای نیروی کار خارجی بنا شده، پاسخ می دهد. مهاجرت و قوانین مربوط به آن در چارچوب دولتهای مدرن يك پروسه عقلانی مشروعیت دادن به نیروی کار ارزان خارجی است. در این زمینه، همچنانکه رابرت مایلز جامعه شناس انگلیسی اشاره می کند، مهاجرت نه تنها پدیده ای موقتی نیست، بلکه منطق مدرن تسلط بر نیروی کار ارزان را در پشت خود دارد و به طور ارگانیک بخش لاینفک ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای پیشرفته صنعتی است.

۸ - استفاده از ضمیر اول شخص مفرد در زبان نوشتاری فارسی کمتر معمول است، من در اینجا بدون آنکه وارد بحث اپیستمولوژیک اشکالات این شیوه نگارش شوم، تاکید میکنم که استفاده از این ضمیر در این مقاله اساسا به دلیل قبول مسئولیت تام و تمام طرح بسیاری از مطالب و توضیحات است.

۹ - بسیاری از زنان مهاجر دیگر کشورها بعد از مهاجرت برای اولین بار با تجربه ورود به بازار کار روبرو می شوند. در این رابطه رجوع کنید به: مُرگواچیک، ۱۹۸۲.

۱۰ - مهاجرت ایرانیان به کانادا را می توان به دو دوره تقسیم کرد، قبل از سالهای ۷۹-۱۹۷۸ و بعد از آن. در دوران قبل از سال ۱۹۷۹ مهاجرت ایرانیان اساسا در چارچوب پدیده «فرار مغزها» جای گرفته، مهاجرت اساسا باخواست و تمایل خود افراد مهاجر بوده است. اکثر این مهاجرین مرد هستند و با داشتن دعوت کار به کانادا مهاجرت می کنند. پروسه مهاجرت برای این افراد اساسا فردی بوده، اصولا مواضع سیاسی نزدیک به غرب رژیم گذشته در ایران و همچنین فرهنگ پذیری خود این گروه از مهاجران ایرانی و جایگاه آنان در بازار کار هیچگونه زمینه ای برای ایجاد يك وحدت گروهی قومی در بین ایرانیان ایجاد نکرده بوده است. بر عکس از سالهای بعد از انقلاب ۱۹۷۹، مهاجرت گروه زیادی از ایرانیان به کانادا، ناخواستگی مهاجرت، وضعیت مهاجرت (تعداد بسیار زیاد پناهندگان سیاسی)، و وضعیت ایران و مواضع آن در رابطه با کشورهای غرب

باعث ایجاد يك قومیت ایرانی به عنوان يك هویت گروهی شده که خودمحور ایجاد بسیاری از فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده است. اگرچه گروه ایرانیان مهاجر بعد از سال ۱۹۷۹ از لحاظ ویژگیهای طبقاتی، سیاسی، قومی و یا مذهبی با یکدیگر بسیار اختلاف دارند، لیکن ایرانی بودن برای همه آنان مخرج مشترك تشابه گروهی است.

۱۱- در برخی موارد حتی زنان پیشقدم مهاجرت بوده، گاه بدون همراهی شوهر به تنهایی با بچه ها راهی دیار غربت شده اند.

۱۲- خانه نشینی در این مورد مطلق نبوده، استناد به يك دوره عدم اشتغال شغلی موقت یا طولانی مدت دارد و تفی این واقعیت که بعضی از زنان ایرانی که در ایران در بازار کار شاغل نبودند و در مهاجرت وارد بازار کار می شوند را نیز نمی کند، بلکه وجه مشخصه شرایط بسیاری از زنان ایرانی مهاجر به کانادا است که در ایران در بازار کار شاغل بوده اند و بعد از مهاجرت به دلایلی که در اینجا به آن اشاره شده است برای ورود به بازار کار دچار مشکل می شوند.

۱۳- برای اطلاع بیشتر در مورد قوانین مهاجرت و زنان در کانادا، رجوع کنید به بوید ۱۹۸۱، نگ ۱۹۸۱.

۱۴- کلیه اسمها در این مقاله ساختگی است و به منظور پوشانیدن هویت مصاحبه شوندگان انتخاب شده اند.

۱۵- 'زنانه' و یا 'زنانگی' يك پدیده ذاتی و بیولوژیک نبوده، ساخته و پرداخته اجتماع است. 'زنانگی' و 'مردانگی' در واقع به وجود نقشهای جنسی کلیشه ای متفاوت برای زنان و مردان استناد می کند و جزء لاینفک ایدئولوژی مردسالاری است.

۱۶- کسب کوچک را در مقابل لغت انگلیسی small business گذاشته ام.

## Bibliography

- Benston, Margaret  
1969 "The Political Economy of Women's Liberation."  
Monthly Review, 21 (September) : 13-27
- Brittan, Arthur and Mary Maynard  
1984 Sexism, Racism and Oppression. Oxford, Basil  
Blackwell Inc.
- Boyed, Monica  
1981 "The Status of Immigrant Women in Canada",  
Stephenson (Ed.), Women in Canada, Don Mills,  
Ontario, General Publishing Company, pp.  
228-244 .
- Dalla Costa, Mariarosa  
1972 "Women and Subversion of the Community," in  
The Power of Women and the Subversion of the  
Community , edited by Mariarosa Dalla Costa and  
Selma James- Bristol, England: Falling Wall Press .
- Delphy, Christine  
1983 Agriculture et travail domestique: la réponse de la  
bergère à Engels," Nouvelles questions féministes,  
Paris: ( Printemps) : 3-17.
- DE Beauvoir, Simone  
1949 Le deuxième sexe , Vol.I Paris: Gallimard.
- Hartmann, Heidi  
1979 "Capitalism, Patriarchy and Job Segregation by  
sex," in Capitalist Patriarchy, ed. Zillah Eisenstein,  
New York : Monthly Review Press.
- Hooks, Bell  
1984 Feminist Theory : from margin to center. Boston :  
South End Press.
- Jutea-Lee, Danielle and Barbara Roberts

- 1981 "Ethnicity and Feminity: (d') après nos expériences," in Canadian Ethnic Studies, 13 (1) : 1-23.

Jutea, Danielle and Nicole Laurin

- 1988 "L'évolution des formes de l'appropriation des femmes: des religieux aux mères porteuses," The Canadian Review of Sociology and Anthropology 25 (2, May) : 183-207.

Guillaumin, Colette:

- 1972 L'Idéologie raciste. Genèse et langage actuel, Paris-La Haye, Mouton,
- 1978 "Pratique du pouvoir et idée de nature: 1) L'appropriation des femmes; 2) Le discours de la nature", in Questions féministes, no. 2 et 3, Février et Mai 1978, pp. 5-30.

Labelle, Micheline, Geneviève Turcotte, Marianne Kempeneers and Deirdre Meintel.

- 1987 Histoires d'immigrées. Montréal : Boréal.

Laurin-Frenette, Nicole

- 1981 "Féminisme et anarchisme:Quelqueséléments théoriques et historiques pour une analyse de la relation entre le Mouvement des femmes et l'Etat," in Yolande Cohen: Femmes et politiques.Montréal: Editions Le jour, pp.147-191 .

Leacock, Eleanor, and Helen Safa:

- 1986 Women's Work. Massachusetts: Bergin & Garvey, Publishers.

Mathieu, Nicole-Claude:

- 1985 L'arraisonnement des femmes:Essais en anthropologie des sexes, Paris:Maison des sciences de l'homme .

MIES, Maria

- 1986 Patriarchy and Accumulation on a World Scale. Women in the international division of labour. London: Zed Books.

Michel, Andrée

- 1977 Femmes, sexisme et sociétés. Presses universitaires de France.

Miles, Robert

- 1982 Racism and Migrant Labour, London: Routledge and Kegan Paul.

Moallem, Minoo

- 1989 Pluralité des rapports sociaux : similarité et différence. Le cas des Iraniennes et Iraniens au Québec. Thèse de doctorat, Université de Montréal.

Moore, Henrietta L.

- 1988 Feminism and Anthropology. Minneapolis : University of Minnesota Press .

Morokvasic, Mirijana

- 1983 "Emigration féminine et femmes immigrées, discussion de quelques tendances dans la recherche." Pluriel débat, N.36, 1983.

NG, Roxana:

- 1981 "Constituting Ethnic Phenomenon: an Account from the Perspective of Immigrant Women", Canadian Ethnic Studies, 13, 1, pp. 97-103.

Oakley, Anne:

- 1974 The Sociology of Housework, New York : Pantheon Books, .

Phizacklea, Annie(ed.)

- 1983 One Way Ticket. Migration and Female Labour. London : Routledge

- 1988 "Gender, Racism and Occupational Segregation," in Sylvia Walby, Gender Segregation at Work. Milton Keynes : Open University Press.
- Sokoloff, Natalie, J.
- 1980 Between Money and Love: The Dialectics of Women's Home and Market work. New York : Praeger .
- Vandelac, Louise
- 1981 "...Et si le travail tombait enceinte?, Essai féministe sur le concept travail," Sociologie et sociétés 13(2) : 67-82.
- Vandelac, Louise, , Diane BÉLISLE, Anne GAUTHIER, et Yolande PINARD
- 1985 Du travail et de l'amour, Montréal: Editions Saint-Martin .
- Walby, Sylvia
- 1986 Patriarchy at Work : Patriarcal and Capitalist Relations in Employment, Cambridge : Policy Press
- Westwood, Sallie, and Parminder Bhachu
- 1988 Enterprising Women. Ethnicity, Gender, and Gender Relations. London: Routledge.
- Wirth, Louis
- 1945 "The Problems of Minority Groups", in Ralph Linton (ed.) The Science of Man in The World Crisis, pp. 347-372.

میز گرد «تجربه سازمانها و گروههای زنان ایرانی»

در آغاز این بخش از سینار مرجان محتشمی مطالب زیر را در زمینه برخی تجربه های عمومی فعالیتهای زنان طرح کرد. سخنرانان پس از او در زمینه تجربه های گروههای مشخص صحبت کردند.

# بازنگر تجربه شکستها و پیروزیها

مرجان محتشمی

این هم از عجایب روزگار است که هرچه من به تجربیات خود در فعالیتهای سازمانهای زنان در خارج از کشور در دهه گذشته فکر می کنم و هرچه شکستها و دستاوردهای این فعالیتهای را به خاطر می آورم، راه آینده نه کوتاه تر که طولانی تر و دستورالعمل کارها نه کمتر که زیاده تر به نظر می آید. گویی یافتن راه حلها خود بیان وجود مشکلات دیگر در سر راه ما است. همانطور که زندگی ما دستخوش تغییرات زمان است، شرایط و موقعیتهای متغیری که ما زنان در طول فعالیتهای خود با آن روبرو می شویم نیازمند راه حلهای جدید و شیوه های تفکر و سازماندهی نوین است. آنچه می خواهم با شما، نکته وار، در میان بگذارم نگاهی به تجربیات گذشته و کاستیهای ما امروز در پیوند با شناخت نیازها و شرایط جدید است. بدیهی است که بیان این مطالب از آنجا که حاوی ارزشهای نسبی است و دربرگیرنده تجربیات شخصی من است تنها بیان کننده نظر نگارنده این سطور است.

جنبشها و فعالیتهای زنان چه در ایران و چه در خارج از کشور از جمله حرکتهایی بوده که هیچگاه به شکل خود به خودی و خود انگیزه شکل نگرفته است. بلکه همچون حرکتی اجتماعی، جمعی و حساب شده توسط گروهی که حاوی مسائل مشترکی بوده اند شکل گرفته است. این گروه از زنان که عموماً ناقد قدرت سیاسی و تشکیلاتی بوده اند زنان روشنفکری هستند که نه تنها از طریق مشاهده نامالیقات

اجتماعی و عقب ماندگیهای فرهنگی بلکه عمدتاً از طریق دیدن امکان تغییر و تحول و داشتن ذهنیت از دورنمایی متفاوت و روشن است که جذب فعالیتهای زنان می شوند. وجود چنین زنانی در فرهنگ ما بسیار نادر است خصوصاً که این زنان عملاً برای پیوند به چنین حرکتیهای می بایست توانایی گسستن از قید و بندها و تاب مبارزه با سنتها و ذهنیت رایج ایرانی را داشته باشند. زنان فعال در این حرکتها جزء اقلیت بسیار محدود و به قولی «تافته های جدا بافته» بوده و هستند. این گسستگی از جامعه در عین آن که جوهر زنان روشنفکر جامعه ما را می سازد مشکلاتی از قبیل جدایی از توده زنان، بحران هویت و سرگشتگی را به بار می آورد. من در اینجا قصد پرداختن به جنبه های روانی این بحران را ندارم اما به تأثیرات آن در فعالیتهای زنان باز خواهم گشت.

فعالتهای زنان در خارج چند سالی بیش نیست که از محدوده فعالیتهای صرفاً تبلیغاتی برای سازمانهای سیاسی بیرون آمده است و رفته رفته به تشکلهایی نه در خود بلکه برای خود تبدیل می شود. تجربه شکست و دستآوردهای کمیته های زنان پیوسته به سازمانهای سیاسی، به عنوان اولین تجربیات من در سازمانهای زنان، به همراه شکست سازمانهای سیاسی، فعالیتهای ما را از مرحله غر زدن و گداییهای تشکیلاتی به فعالیتهای صنفی و برداشتهای عمیق تر و همه جانبه تر از مسئله زن سوق داده است. بسیار طول کشید تا ما بتوانیم در بین مقولاتی که درباره آنها در سینه های سازمانهای سیاسی صحبت می شود جایی برای بحث درباره زنان باز کنیم. برای ما زنان فعال در تشکلهای سیاسی اجازه گسترش فعالیتهایمان نظیر انتشار نشریه و یا سفر کردن به سینه های زنان از طرف سازمان «مادر» زمانی داده می شد که سازمان از نظر تبلیغاتی از این حرکت سودی می جست. آنچه در آن سالها می گذشت دست و پا زدن ما برای تنها طرح مقوله زنان بود.

فعالتهای کمیته های زنان وابسته به سازمانهای سیاسی چه شکست خورد و یا چه دوره اش به پایان رسید و یا به قولی از مُد افتاد، دارای این انعطاف پذیری بود که با شکل و مضمونی نو فعالیتهای خود را از سر بگیرد. برای فعالین این کمیته ها این پایان سرآغاز اشکال جدیدی از فعالیت شد و تشکلهای مستقل زنان با تأکید بر حفظ استقلال خود حرکتی جدید در عرصه کشف هویت خود آغاز کردند. بر اثر این تجربیات، رشد فعالیتهای زنان در این چند ساله اخیر در مقایسه با دیگر فعالیتهای اجتماعی نزد ایرانیان فوق العاده بوده است. وجود شریاتی چون نیمه دیگر، طرح مقوله های زنان در کنفرانسها و سخنرانیها و وجود مقالات درباره زنان در نشریات گوناگون همگی از این واقعیت حاکی اند که جنبش زنان در میان روشنفکران نیز جایی برای خود باز کرده است.

در عین حال با شکل گیری جامعه ایرانی در خارج از کشور میدان عمل تازه ای برای تشکلهای زنان به وجود آورده است. با وجود سه میلیون ایرانی در خارج از کشور برای اولین بار مقوله ای به نام مسائل زنان ایرانی در مهاجرت مطرح شده که فعالیتهای زنان در خارج را از خصلت «پشت جبهه ای» (به مفهوم فعالیتی که تنها برای اثرگذاری بر جامعه در ایران دانسته می شود) در آورده است. بنابراین امکان گسترش فعالیتهای صنفی زنان از طریق شناخت و پاسخگویی به نیازهای زنان ایرانی در خارج امکان پذیر است. بعضی از تشکلهای زنان در کانادا، انگلیس و واشنگتن این حرکت مثبت را شروع کرده اند. زنان ایرانی که بر اثر مهاجرت امکان رشد شخصیتی و اجتماعی یافته، بیشترین نهفته توان (پتانسیل) را برای گسترش از جنبه های کهنه و عقبگرای فرهنگ ایرانی دارند. به قول بعضی از جامعه شناسان حرکتیهای اجتماعی نه در هنگام فقر و زوال فرهنگی توده ها، بلکه در زمان تغییر و رشد بالنسبه سطح زندگی آغاز می شود و آن گروه از جامعه که در اثر این تغییر در شرایط زندگی اش به درك اجتماعی جدیدی رسیده، امکان بهبود و رشد خود را می بیند، بیشترین نهفته توان را برای آغاز و یا جذب به حرکتی اجتماعی دارد. آزادیهای نسبی که امروز زنان ایرانی در اثر مهاجرت از آن بهره مند شده اند دید آنان را از نقش خود در جامعه و خانواده تغییر داده، راهها و امکانات جدیدی برای بهبود زندگی خود می یابند. تعداد وسیع طلاقیهای پنهان در ایران که به جداییهای آشکار در اینجا انجامیده است و جذب وسیع زنان به فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی دلیل بر این ادعا است.

به عبارت دیگر، فعالیتهای زنان از مرحله دست و پا زدن برای جلب توجه و صرفاً مطرح بودن خارج شده است. زن روشنفکر امروزی، که دیگر دانشجوی ده و یا شاید بیست سال پیش نیست، کم و بیش آموخته است که به جای تاخت و تاز در دنیای مردان نیاز دارد نیرویش را جهت کشف ارزشهای دنیای انسانی فمینیسم به کار گیرد و یا درك از روانشناسی محروم حرکتش را نه از سر کینه توزی و انتقام جویی که به راه زایش دنیای نوین آغاز کند.

بازتاب این تفکر در تشکلهای زنان به قیاس تفاوت تئوری و عمل روند کندتری دارد. با آنکه جنبش زنان از جهت فکری رشد بسیار کرده و میدانهای عمل تازه ای یافته است، در برخی موارد نوع تشکلهای و برنامه ها این بلوغ را نمی نمایند. علی رغم دستاوردهای بسیاری که تشکلهای مستقل زنان تا به حال داشته اند نه مانده تفکرات خام و سهل انگارانه گذشته هنوز اینجا و آنجا وجود دارد که به شکلی نوین عمل می کند. به مثال، در گذشته گفته می شد 'شرکت اندك زنان در تصمیم گیریهای سازمانی نشانه عقب ماندگی تاریخی آنان است' که البته می بایست تصحیح شود. در تعابیر جدید می شنویم که زنان خود تصمیم می گیرند، اگرچه در فعالیتهایمان اشتباهات زیادی رخ می دهد، ما آن را برخورد می بخشاییم زیرا از

نظر تاریخی به ما فرصت تصمیم گیری کمتر داده شده است. چنین تفکری تأثیرات عقب ماندگی تاریخی را از سطح کمیّت به کیفیت می کشاند و به جای کشف راههای جدید که متناسب با روحیه زنان برای بیان افکار خود است جواز کار سطح پایین صادر می کند. به مثال، تعداد اندک زنان شاعر ایرانی را می توان نتیجه عقب ماندگی تاریخی دانست اما به این بهانه نمی توان اشعار سطح پایین گفت و کمبودهای آن را به زنانگی اش بخشید. در گذشته بر شرکت زنان در جامعه تأکید بسیار می شد بدون آنکه مفهوم و ماهیت این شرکت شکافته شود. این موضوع تا به جایی می توانست پیش برود که شرکت زنان تنها یک حضور جسمانی می بود. در تعابیر جدید از تأکید بر حضور در صحنه شاهد رابطه ای معکوس مابین تشکیلات و هویت هستیم. یعنی به جای آن که بگوییم ما هویت داریم بنابراین در یک سازماندهی قرار می گیریم رابطه این گونه است: ما تشکیلات داریم پس دارای هویت هستیم. نتیجه چنین طرز تلقی از حضور در صحنه و مطرح بودن نیز همان کیفیت را ندای کمیت کردن است. این طرز تلقی در زمانی که فعالیت های زنان در تب و تاب جلب توجه و مطرح کردن خود بود اگر کارایی داشت امروز در زمانی که به درستی کیفیت فعالیت های زنان برای ما مهم است نتیجه ای کاملاً معکوس داشته، زیرا از ما چهره ای مبتدی، توخالی و بچه گانه جلوه می دهد. هیچ چیز مرا بیشتر از ورق زدن یک نشریه زنان و یا دیدن برنامه ای تحت نام زنان که از محتوا خالی است ناامید نمی کند. درد در اینجا است که چنین کمبودهایی به سادگی رفع شدنی است و نمایاننده کم سوادی و یا کم تجربگی دست اندرکاران آن نیست. علت فقط در درگیر شدن بیش از حد ما در گشایش حقه های مطرح بودن است و هویت بخشیدن به خود از طریق تشکیلات. همان گونه که در طی این سالها آموخته ایم تنها درباره زنان سخن گفتن مهم نیست، بلکه زنانه گفتن است که جهان بینی ما را می آفریند، چگونگی مطرح بودن و یا چگونه بودن نیز برای ما زنان می بایست در درجه اول اهمیت قرار گیرد.

در گذشته کمیته زنان به اسم زنان اما با تشکیلاتی کلاً مردانه زنان را به تقلید از مردان و الگو قرار دادن آنان تشویق می کرد. هدف نهایی قدرت زنان در رقابت با مردان در دنیای آنان بود. اگرچه شرکت کنندگان تشکلهای کنونی را اکثراً زنان تشکیل می دهند و توجه به خصایص و علایق زنانه بیشتر شده است، اما الگوی زن مردانه هنوز باقی مانده است. در بهترین شرایط، زن مردانه تصویری از زنی است که علاوه بر وظایف سنتی زنانه اش و یا بدون توجه به چنین بُعدی از زندگی از کلیه وظایف سنتی مردانه نیز برآمده است. این تصویر هیچ راه حلی برای چگونگی ایجاد توازن بین وظایف «زنانه» و «مردانه» ندارد. چنین زنی کار بیرون از خانه می کند، به فعالیت های اجتماعی می رسد، مقاله می نویسد، در کنفرانسها شرکت می کند، در گفتگوهای مختلف صاحب نظر است، اما معلوم نیست که او در خانه کیست. حل تضاد مابین کار خانه و کار بیرون از خانه از طریق وانمود کردن به

عدم وجود خانه انجام می گیرد. درکل این بُعد از زندگی اصلاً مطرح نیست و در این الگوی زن مستقل امروزی جایی ندارد. زن مردنما از خانه سخن نمی گوید زیرا خانه، یعنی آنجا که روابط انسانی بدون هیچ پرده پوشی و نقابی ظاهر می شود، نهادی است که او سعی در گریزش دارد نه آشتی با آن. این تصویر خیالی پیش نیست که از زن امروزی تراکتوری پرکار می سازد و با حلای نکرده نقش او در خانه عملاً بخش بزرگی از زندگی او را نادیده می گیرد. زن مردنما در چهره دیگرش شخصیتی است گستاخ، تندرو، کینه توز و تهاجمی. او برای مبارزه با فرهنگ مردسالار خودش را به اشتباه به این خصلتها و ارزشهای فرهنگ مردسالار مجهز می کند. اگرچه ادعایش درست است که هر سکوتی را فریادی و هر اسارتی را طغیانی در راه است، اما زن مردنما به جای کشف ارزشهای شخصیتی خویش و رد فرهنگ مردسالاری به رقابت با آن می پردازد. این رقابت در واقع به مفهوم تداوم و تأیید فرهنگ مردسالار است.

به نظر من توجه به کیفیت و چگونگی فعالیتهايمان دارای چنان اهمیتی است که می تواند کمیت آن را نیز به مخاطره بیندازد. کیفیت تشکیلات و نشریات ما می بایست به گونه ای باشد که با زندگی زنان در هم آمیزد و الگویی از زن آزاده ایرانی به بهره گیری از ارزشها و سنن بالقوه ایران ارائه دهد. تا زمانی که فعالیتهايمان به دور از واقعیت زندگی مان، به دنبال رقابت با مردان و یا تلاشی بیهوده برای مطرح بودن است، به کشف هویت و فرهنگ زنان نایل نخواهد آمد.

دوران ما دوران بازنگری است. دوران به خاک سپردن اندیشه های کهن و دوران شکوفایی اندیشه هایی است که انسان و طبیعت را به یکدیگر پیوند می زند و حقوق انسانی را مانند يك اصل مقدس فرای هر گونه ایدئولوژی و یا مذهبی می پذیرد. ما زنان نیز می توانیم این بازنگری را از خود شروع کنیم. در عین آنکه به یکدیگر یاری می رسانیم و یا دوستان مان را مورد تشویق قرار می دهیم و در پیروی از ایده های خواهرخواندگی یکدیگر را تأیید می کنیم، یادمون نرود بدون بررسی و بازنگری مسیر رشدمان کند خواهد بود.

# انجمن فرهنگی زنان

انجمن فرهنگی زنان در لس آنجلس حدود يك سال پیش با تبدیل نام خود از «انجمن دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران» به «انجمن فرهنگی زنان» منعکس کننده یادگیریهای خود در طول تجربه های ده سال گذشته بوده است. این دستاوردها حاصل از تجربه ها و همکاریهای مان با روندهای سیاسی گوناگون و تحت تأثیر زندگی و دست و پنجه نرم کردن با فرهنگ غالب در آمریکا با تمام خوبیها و بدیهای آن بوده است. تحت تأثیر این گونه تجربه ها اعضای انجمن متأثر از يك نوع سیاست زدگی و در پی به وجود آوردن محیطی آزاد و صمیمی برای بیان افکار به يك سلسله مطالعات و بحثهای خودشناسی زده اند. خودشناسی که در چارچوب «شناخت فرهنگ زنانه» و ریشه یابی تاریخی مسایل و همچنین از طریق به تضاد گذاشتن خود از راه بررسی خواستها، نیازها، ضعفها و بن بستهای درونی و بیرونی انجام می گیرد.

فعالیتهای بحث و مطالعه، تبادل نظرها و در میان گذاشتن تجربه های خود با یکدیگر در گروههای مطالعاتی انجمن برای اعضا بسیار مفید بوده است. از این راه اعضای انجمن توانسته اند با فائق آمدن بر فرهنگ محافظه کارانه و «رودربایستی وار» ایرانی در این محیط با صداقت و اعتماد به مسایل خود بپردازند و برای یکدیگر مشوق، دوست و حامی باشند.

همچنین این انجمن با برگزاری سخنرانیها، سیمینارها، برنامه رادیویی، گروههای آموزشی و معرفی زنان در رشته های گوناگون هنری، ادبی و فرهنگی قدمی در راه شناساندن و حساس کردن جمعیت ایرانیان به فرهنگ زنان برداشته است. از جمله می توان از سیمینارهای «بن بستهای روابط زنانشویی»، «نسل جوان ایرانی در غربت»، «بازنگری چهره زن در ادبیات ایران»، «شناخت هویت زنانه» نام برد.

از آنجا که شماره افرادی که در کنار تمام مسئولیتهای دیگر زندگی در آمریکا بتوانند فعالیت در این راه کوشا باشند بسیار محدود بوده، انجمن تنها توانسته در این سالها به شمه کوچکی از آرزوها و خواستههای خود برسد. اما همچنان با امید در تلاش است که با کمک و همیاری افراد بیشتری به فعالیتهای گسترده تری دامن بزند و مرکزی شناخته شده داشته باشد که در زمینه های مختلف بتواند مرجعی

برای زنان سنین مختلف و مسایل و مشکلات آنان باشد.

انجمن فرهنگی زنان - لس آنجلس میل دارد که در این فرصت به تمام اشخاصی که با کوشش و سعی خود در به پا کردن سمینار "زن ایرانی پس از انقلاب" به عنوان اولین حرکت بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی کوشا بوده اند تبریک بگویند. همچنین برای تمام افرادی که در نقاط مختلف به چنین فعالیتهایی همت گزیده اند آرزوی موفقیت دارد.

مه ۱۹۹۰

نشانی انجمن:

Iranian Women's Cultural Association  
P.O. Box 194  
Reseda, CA 91335

# انجمن زنان ایرانی واشنگتن دی سی

## زهره نژاد

انجمن زنان ایرانی واشنگتن دی سی در بهار ۱۹۸۶ با هشت چند تنی از خانمهای علاقمند تشکیل شد و به عنوان يك سازمان غیرانتفاعی و غیرسیاسی به ثبت رسید.

مطابق اساسنامه انجمن هر خانم ایرانی بالاتر از ۱۸ سال با پرداخت حق عضویت ماهی ۵ دلار می تواند به عضویت انجمن در آید.

هدف این انجمن ایجاد اتحاد و همیاری بین خانمهای ایرانی است، به خصوص آن دسته از خانمها که پس از انقلاب به علل مختلف به این اجتماع پیوسته، نیاز به کمکهای اجتماعی، فرهنگی، مالی و مشابه آن دارند.

این انجمن اکنون دارای ۱۷۰ نفر عضو است و تحت نظر هیئت مدیره انتخابی و پنج گروه اجرایی (مددکاری، سخنرانی، نشریه، عضویت، روابط عمومی و تدارکات) اداره می شود.

نشریه انجمن زنان ایرانی که وسیله ارتباطی بین انجمن و اعضایش است، هر سه ماه يك بار به چاپ می رسد و حاوی اخبار، مطالب اجتماعی و پزشکی مربوط به زن، معرفی خانمهای فعال و هنرمند، و چاپ آگهیهای مربوط به کسب و کار ایرانیان می باشد.

جلسات عمومی انجمن با شرکت همه اعضاء ماهی يك بار تشکیل می شود که معمولاً با يك برنامه سخنرانی و یا عرضه فعالیت های هنری خانمهای ایرانی، معرفی خانمهای موفق ایرانی و حرفه آنان همراه با صرف چای و شیرینی است.

این جلسات طریق بسیار مؤثری است برای آشنایی ایرانیان با یکدیگر و معرفی حرفه های ایشان که تا حدالامکان ایرانی به ایرانی کمک کند.

بودجه انجمن زنان از حق عضویت ماهیانه، کمکهای نقدی توسط افراد خیر و علاقمند و یا برگزاری جشنهای نوروز، ضیافتهای ناهار و برنامه های گوناگون دیگر تامین می شود که منافع آن مستقیماً صرف کمکهای نقدی و جنسی به خانهای واجد شرایط می شود.

انجمن زنان در پنج سال گذشته با امکانات محدود خود توانسته است قدمهای مؤثری در راه کمکهای نقدی، وامهای طویل المدت، خرید وسایل کار، تسهیل تهیه مسکن و وسایل خانه، بورس تحصیلی و نظایر آن بردارد. انجمن زنان ایرانی واشنگتن دی سی امیدوار است که با توسعه فعالیتهای خود بتواند شعباتی از این انجمن را در شهرهای مختلف امریکا ایجاد نماید.

نشانی انجمن:

**Iranian Women's Society**

P.O. Box 17599

Washington, D.C. 20041

# تجربہ جمع زنانہ

## در شمال کالیفرنیا

لراند میرآفتاب

من از تجربه سه جمع زنان در شمال کالیفرنیا در منطقه «بی» و سن حوزه صحبت می کنم. آنچه صحبت های مرا از سایر دوستان متمایز می کند، آن است که موضوع صحبت من سه جمع از زنان است که فعال نیستند. دو گروه کاملاً پراکنده شده اند، و گروه سوم که من و عده ای دیگر از دوستان در آن شرکت داریم، سایه پراکندگی آنها را بالای سر خود حس می کنیم و برای ادامه حیات خود به عنوان گروه زنان با مشکلاتی روبرو هستیم. قصد از انتقال این تجارب آن است که بتوانیم در این زمینه راهگشایی برای ادامه فعالیت های خود بیابیم. ابتدا تجربه آن دو گروه را که منتهی به پراکندگی شان شد خلاصه شرح می دهم تا بعد به گروه خودمان بپردازم.

يك گروه در سال ۱۹۸۶ در سن حوزه شروع به کار کرد. این جمع با شش نفر دوستان نزدیک و صمیمی شکل گرفت که برای غنای بیشتر دوستی شان تصمیم گرفتند مطالعه جمعی بکنند. یکی از علایق شان مسئله زن بود، ولی در عین حال به مسائل روانشناسی و جامعه شناسی هم علاقمند بودند. به مدت يك سال مطالعه جمعی را کنار دوستی شان ادامه دادند، پس از آن در انتخاب موضوع مطالعه خاص و جزئی تر به توافق نظر رسیدند. اختلاف علایق شان در این مرحله باعث شد که جلسات مرتب پیش نرود و کم کم گرد همایی شان تبدیل به دو هفته و ماهی يك بار شد و پس از یکی دو سال کاملاً این نشست ها منتهی شد.

گروه دیگر به سال ۱۹۸۲ در منطقه «بی» تشکیل شد. بدون در نظر گرفتن دیدگاه ها و یا تعلقات سیاسی، و فقط حول علاقه و اهمیت به مسئله زن این جمع جلسات خود را آغاز کرد.

در جلسات به طور متوسط ۲۰ نفر شرکت می کردند. دستور کار مشخص این گروه مطالعه بود و به مدت دو سال دیدگاه های مختلف فمینیسم را مورد مطالعه و بحث قرار دادند؛ در این زمینه موفق بودند و در عین حال فعالیت های دیگری نیز

داشتند. از جمله شرکت در کنفرانس بین المللی نایروبی که به مناسبت دهه جهانی زن در سال ۱۹۸۵ تشکیل شد. این گروه توانست برای فرستادن سه نفر به این کنفرانس بودجه ای تهیه کند و گزارشی نیز همراه با نمایش اسلاید تهیه کردند که در کنفرانس نایروبی عرضه شد. از سال ۱۹۸۵ و بخشاً در رابطه با شرکت در همین کنفرانس اختلاف نظراتی بین اعضا پیش آمد و میزان فعالیت‌های این جمع در سراسر سراسیمه قرار گرفت. در این مقطع مطالعات پایه ای در زمینه فمینیسم تا حدی انجام شده بود و دیدگاهها و نقطه نظرات متفاوت در مورد درك از فمینیسم بین افراد شکل گرفته بود. در این رابطه توافق بر سر يك موضوع خاص و دقیق تر برای مطالعه و تحقیق با مشکل مواجه شد. از آنجا که به هر حال عمر يك گروه مطالعاتی محدود است و نمی توان برای مدت نامحدودی مطالعات جمعی را پیش برد، به آن نتیجه رسیدند که هر يك جداگانه به مطالعه و تحقیق در زمینه مورد علاقه خود بپردازند و در جلسات ماهیانه یکدیگر را در جریان نتایج این تحقیقات قرار دهند. این شکل از فعالیت تا حدود سال ۱۹۸۷ ادامه یافت تا آنکه در لابلای درگیریهای شخصی برای حل مسئله ... حفظ بقا، مسائل روانی مهاجر بودن، این جریان به عنوان يك گروه به حیات خود پایان داد.

و اما گروه سوم که هنوز وجود دارد و مشتاقانه منتظر است تا در جریان تجارب سایر جمعهای زنان ایرانی قرار گیرد. این گروه در همان منطقه «بی» در سال ۱۹۸۵ با شرکت هفت نفر شکل گرفت. علت شکل گیری این جمع همزمان با گروه دیگر و در همان منطقه به آن سبب بود که این گروه نمی خواست يك گروه مطالعاتی صرف باشد. قصد آن بود که امکان و فضایی مهیا شود تا بتوان مسائل روحی و روانی، و تجربیات شخصی خود را نیز به عنوان يك زن در آن جمع بیان و طرح کرد. یعنی بتوان تلفیقی بود از گروه مطالعاتی و گروه یاری. به مدت يك سال مطالعه در کنار طرح مسائل و تجارب خود ادامه داشت و يك دوستی و رابطه غنی بین افراد جمع به وجود آمد. آنچه باعث می شود امروز، علی رغم عدم فعالیت جمعی مان، هنوز خود را به عنوان يك گروه زنان ببینیم شاید چیزی جز وجود همین پیوند و رابطه دوستی بین ما نباشد. چیزی که به انگیزه ما برای ادامه حیات خود به عنوان يك جریان می افزاید. سایر فعالیت‌های این جمع غیر از مطالعه، تهیه برنامه رادیویی بود در مورد تاریخچه مبارزات زنان ایرانی از قبل از مشروطه تا امروز. برگزاری برنامه های ۸ مارس از جمله فعالیت‌های این جمع بوده که غالب گروههای زنان آن را در دستور فعالیت‌های خود قرار می دهند. در حال حاضر حدود دو سال است که جلسات مان به يك ماه یا دو ماه يك بار تبدیل شده. قبل از آمدن به این کنفرانس جلسه ای داشتیم تا بتوانیم به يك جمع بندی برسیم از آنکه چرا علی رغم وجود خواست و علاقه نتوانسته ایم کار و فعالیت مشترکی را پیش ببریم. خطوط کلی این جمع بندی از این قرار است:

— مسئله مهاجر بودن؛ در سال ۸۶-۸۷ ایرانیهای خارج از کشور با ماندنی شدن در خارج از کشور به عنوان يك واقعیت ملموس تر روبرو شدند. در این رابطه تمرکز اصلی بسیاری از ایرانیها به جای حفظ پیوند با گذشته، به سوی تثبیت خود در شرایط جدید چرخید. در این مقطع حل مسائل و درگیریهای روزمره زندگی به عنوان يك مهاجر، از جمله مسئله اقامت، حفظ بقا، و تثبیت خود عمده شد و کار جمعی و گروهی به ناچار تحت الشعاع قرار گرفت.

— عدم يك برنامه و هدف مشخص و مشترك؛ هیچ يك از این سه گروه نتوانسته اند از علاقه کلی و مشتركشان که کار کردن در رابطه با مسئله زنان باشد، به يك برنامه و هدف مشخص و مشترك برسند. تعیین برنامه کار و فعالیت مشترك، مشکل اصلی برای ادامه حیات این جمعها بوده است.

— تلفیق نیازهای روحی فردی با اهداف اجتماعی؛ نگرش جمع ما به این که چرا در چنین مقطعی از حیات جمعی خود قرار گرفته ایم آن است که مسائل ما پخشاً از آن سرچشمه می گیرد که نخواستیم این نیازهای روحی و روانی فردی مان را قربانی کار مشترك و هدف اجتماعی مان سازیم، و همچنین بالعکس. در شکلهای سابق فعالیت های گروهی افراد وارد يك چارچوب مشخص فکری و فعالیتی می شدند و فرد در آن جمع به نوعی حل می شد. ما مشخصاً با این خواست شروع به کار کردیم که در این جمع فرد و تجارب و مسائل روحی و روانی اش قربانی پیشبرد هدف جمعی مان نشود. و در عین حال قصد ما آن نبود که به شکل يك گروه یاری برای کمک به خود در بیابیم و کار و فعالیت اجتماعی مان را در رابطه با مسئله زنان فراموش کنیم. در واقع ما در جستجوی شکل و قالبی از فعالیت بوده ایم و هستیم که بتواند پاسخگوی خواستهای ما در هر دو زمینه باشد. امیدواریم که محافلی از جمله این گردهمایی بتواند محلی باشد برای تبادل تجارب زنان در جهت دستیابی به چنین شکل جدیدی از کار گروهی که بتوان آن را قالبی زنانه خواند.

# «شرح مختصری از چگونگی تشکیل، پیشرفت‌ها، و برنامه های آینده گروه پژوهش زنان»

## گروه نراهانی

پس از يك سال و نیم فعالیتهای پراکنده جهت به فعل درآوردن يك ایده، بالاخره در جشن بزرگداشت روز جهانی زن به تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۸۹ این گروه کار خود را با دو نفر و با اعلام اهداف خود به طور رسمی آغاز کرد. پس از مدتی بسیار کوتاه تعداد این گروه به سه نفر افزایش یافت و به مدت يك سال این گروه سه نفره توانست بخشی از فعالیتهای خود را به پیش ببرد. از جمله فعالیتهای این گروه تا ۱۱ مارس ۱۹۹۰ عبارت است از تحقیق و ارائه مقاله در مورد «تعلیم و تربیت و تداوم مردسالاری» و «مادریّت»، دعوت از خانم حائری جهت سخنرانی، دعوت از ایرانیان جهت شرکت در تظاهرات زنان برای حفظ حقوق سقط جنین، مرور مطبوعات و ارائه اخبار، جمع آوری امضاء جهت اعتراض به شرایط زندانیان سیاسی بالاخص زندانیان زن. باید اضافه نمایم که در حال حاضر تعداد افراد این گروه در واشنگتن به هفت نفر رسیده و در سال جاری همکاریهایی را با شهرهای دیگر آغاز کرده ایم.

با در نظر گرفتن اهداف این گروه که عبارتند از کار تحقیقاتی در مورد وضع زنان در ایران و تنویرهای موجود در جنبش جهانی زنان، تهیه آرشیو، آشنایی و اجرگذاری به تواناییها و مهارتهای زنان در زمینه های هنری، آکادمیک، برنامه ریزی، مدیریت، و غیره، فعالیتهای این گروه کلاً بر اساس برنامه های دراز مدت بوده، امیدواریم این فعالیتهای همچنان در سالهای آتی ادامه یابد. از دیگر برنامه های آینده گروه پژوهش زنان همکاری گسترده با دیگر گروههای زنان ایرانی است.

# میز گرد «فعالیت‌های مطبوعاتی زنان ایرانی»

در آغاز این بخش از سمینار هما سرشار مطالب زیر را به عنوان مقدمه ای بر شرایط رسانه های فارسی زبان در خارج کشور ارائه داد.

«گزارش کوتاهی درباره رسانه های گروهی فارسی زبان لوس آنجلس و زنان»

## هما سرشار

در شهر لوس آنجلس، به دلیل جمعیت زیاد ایرانی که در خود جا داده است، شاهد فعالیت‌های گوناگون مطبوعاتی ایرانی هستیم. به همین جهت نیز لوس آنجلس از نظر تعداد روزنامه ها و مجلات ایرانی، برنامه های گوناگون رادیویی و تلویزیونی ایرانیان اولین و مهمترین مرکز این نوع فعالیتها به شمار می رود. با وجود این نقش زنان ایرانی در این مجموعه (منظور نقش زنان به عنوان روزنامه نگار حرفه ای، نویسنده، سردبیر و مدیر نه به عنوان کادر اداری) بسیار ناچیز است.

## نشریات:

در لوس آنجلس دو روزنامه یومیه **صبح ایران** و **عصر امروز** چاپ و منتشر می شود که در هیچ يك از آنها زن روزنامه نگار حرفه ای کار نمی کند.

دو هفته نامه **پیام امروز** و **آیندگان** نیز منتشر می شود که آنها نیز نویسنده، خبرنگار، سردبیر و مدیر و عضو هیات تحریریه زن ندارند. تنها چند مقاله پراکنده از خانم **شهلا صمصامی** در **آیندگان** منتشر شده است. تعداد مجلات هفتگی و ماهانه لوس آنجلس به هفت می رسد: **سیمرغ**، **جوانان**، **راه زندگی**، **تماشا**، **تصویر**، **فوق العاده** و **ایران نیوز**. در این

به ترتیب:

نشریات

سیمرغ: روزنامه نگار زن ندارد

جوانان: در خبرنگار زن نیمه وقت کار می کنند

راه زندگی: يك سردبیر زن دارد (خانم پری ایاصلتی که در ایران اطلاعات بانوان را سردبیری می کرد)

تماشا: روزنامه نگار زن ندارد

تصویر: روزنامه نگار زن ندارد

فوق العاده: روزنامه نگار زن ندارد

ایران نیوز هم روزنامه نگار زن ندارد.

در گاهنامه هم در لوس آنجلس منتشر می شود که هر دو مجلات زنانه هستند: زن و فروغ. در این دو مجله مدیر و سردبیر و نویسندگان اغلب زن هستند. ولی از گاهنامه زن تا به حال سه شماره بیشتر منتشر ندیده ایم و مجله فروغ نیز دو شماره بیشتر منتشر نکرده است.

فصلنامه ره آورد نیز در لوس آنجلس چاپ و منتشر می شود که سردبیر و مدیر آن آقای حسن شهباز است. چند ماهی است که گیتی شهباز دختر آقای شهباز در لوس آنجلس به ایشان ملحق شده است و سمت مدیری فصلنامه را به عهده گرفته است.

## رادیو:

در لوس آنجلس جمعا ۲۸ ساعت برنامه رادیویی روزانه به زبان فارسی پخش می شود. يك رادیوی مستقل ۲۴ ساعته و ۴ ساعت هم برنامه رادیوی فارسی زبان که از يك فرستنده متعلق به اقلیتهای گوناگون روی موج ۹۲/۵ اف ام پخش می شود. این چهار ساعت برنامه متشکل از دو رادیوی مجزای «امید ایران» و «رنگارنگ» است که هیچ کدام مدیر و تهیه کننده مستقل زن ندارند. خود من و خانم فهیمه واحدی فر که دو تهیه کننده رادیویی زن بودیم مدت چند ماهی است همکاری خود را با رادیو امید ایران قطع کرده ایم. در رادیوی بیست و چهارساعته نیز دو برنامه توسط دو خانم تهیه کننده ارائه می شود که برنامه های نیم و يك ساعته هستند. غیر از آن همه مدیران، سرمایه گذاران و تهیه کنندگان رادیوی بیست و چهار ساعته مرد هستند. رادیو رنگارنگ نیز يك نفر تهیه کننده و مجری و مدیر دارد که آن هم مرد است.

## تلویزیون :

در لوس آنجلس هفته ای شانزده ساعت برنامه تلویزیونی تولید و پخش می شود که متشکل از سیزده برنامه مختلف است. ایرانیان این شهر از گردانندگان برنامه های سیزده گانه به عنوان مدیران تلویزیون نام می برند، ولی يك مدیر برنامه به مثال می تواند تنها يك برنامه نیمساعته در هفته داشته باشد. وضع این تلویزیونها نیز به قرار زیر است:

| نام تلویزیون          | مدیر و تهیه کننده | گوینده و مجری                   |
|-----------------------|-------------------|---------------------------------|
| تلویزیون ایران        | مرد               | يك گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| تلویزیون ایرانیان     | مرد               | دو گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| جام جم                | مرد               | يك گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| جام جم ۲              | مرد               | يك گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| ایران و جهان          | مرد               | يك گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| میدانیت شر            | مرد               | يك گوینده مرد - گوینده زن ندارد |
| جنبش                  | مرد               | دو گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| جنگ بامدادی           | مرد               | يك گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| سیمای آشنا            | مرد               | يك گوینده زن + دو گویند مرد     |
| تلویزیون آریا         | مرد               | يك گوینده مرد - گوینده زن ندارد |
| تلویزیون ما           | زن                | يك گوینده زن - گوینده مرد ندارد |
| تلویزیون فوق العاده   | مرد               | يك گوینده زن + يك گوینده مرد    |
| زندگی بهتر - صبح جمعه | مرد               | يك گوینده مرد - گوینده زن ندارد |

بدین ترتیب از شانزده ساعت برنامه تلویزیونی که در هفته پخش می شود يك زن مدیر و تهیه کننده داریم. سایر زنان مجری و گوینده هستند. در مقابل دوازده مرد مدیر و تهیه کننده و دوازده مرد مجری یا گوینده داریم.

این يك آمارگیری شتابزده ولی دقیق از نقش زنان در وسایل ارتباط جمعی فارسی زبان لوس آنجلس بود.

به دالتحریر

از ماه مه ۱۹۹۰ تا به امروز تغییراتی در این آمار داده شده است. به احتمال

زیاد تا روزی که این شماره نیمه دیگر به دست دوستان برسد باز هم در آن تحولاتی به وقوع خواهد پیوست. دلیل این تغییر و تحولاتی سریع این است که در لوس آنجلس روزنامه ها، مجلات، رادیو و تلویزیونها به سرعت برق و باد به وجود می آیند و با سرعتی سریع تر شکست می خورند و از بین می روند. به عنوان نمونه:

يك روزنامه دیگر به نام فوق العاده به جمع نشریات یومیه پیوسته است که آن هم کادر مطبوعاتی اش صد درصد مردانه است.

از دو هفته نامه پیام امروز و آیندگان اولی نامرتب ولی همچنان منتشر می شود و آیندگان تعطیل شده است.

از مجلات هفتگی و ماهانه: سیمرخ به گاهنامه مبدل شده است. جوانان، راه زندگی، فوق العاده و ایران نیوز مرتب چاپ می شوند و تغییری در کادر مطبوعاتی شان داده نشده است. مجله تصویر تعطیل شده است و هفته نامه جنگ جای آن را گرفته است که آنهم در انتشار شماره سوم خود دچار تأخیر شده است. گاهنامه زن از شماره سوم فراتر نرفته است. مجله فروغ تنها يك شماره دیگر منتشر کرده است.

در محدوده رادیو: رادیوی «امید ایران» به در رادیوی مستقل «امید» و «ایران» تقسیم شده است که کماکان در هیچ کدام زنی حرفه ای تهیه کننده و نویسنده و برنامه ساز نیست و در هر کدام تنها يك زن به عنوان مجری اخبار کار می کند. رادیو «رنگارنگ» برنامه هر شب خود را قطع کرده است و تنها هفته ای دو ساعت برنامه (روزهای یکشنبه) دارد و مدیر و مجری و تهیه کننده آن مرد است.

در رادیوی بیست و چهارساعته دو برنامه جدید به تهیه کنندگی در بانوی ایرانی آغاز به کار کرده است و در حال حاضر تنها رسانه ایرانی است که نقش زن در آن به صورت حرفه ای قابل توجه است.

در محدوده تلویزیون تنها برنامه ای که مدیر و تهیه کننده آن زن بود (برنامه تلویزیون ما) تعطیل شده است و در ازای آن شش برنامه دیگر تلویزیونی آغاز به کار کرده است که همگی آنان مدیران و تهیه کنندگان مرد دارند و نقش زنان از حد اجرای برنامه فراتر نمی رود.

# فعالیت‌های مطبوعاتی فصل نامه "زن ایرانی"

## شهین آسایش

در آن روزها که به تنهایی سرگرم تهیه و انتشار اولین شماره زن ایرانی بودم آرزو می کردم زمانی بتوانم از طریق این نشریه با گروهی از زنان همفکر و هم عقیده در يك جا جمع شده، از هدفها و فعالیت‌هایم در مورد مسایل و مشکلات زن ایرانی صحبت کنم. خوشحالم که آن زمان رسیده، می توانم در حضور شما در این باره حرف بزنم و این را مرهون کوششهای بنیاد پژوهشهای زنان هستم.

وجود مشکلات و سختیهای بسیار در زندگی زنان ایرانی و نیاز به ایجاد حرکتی که بتواند به نوعی زنان را با یکدیگر نزدیک کرده، آنها را در راه استقلال و بی نیازی پیش ببرد عامل اصلی در تصمیم من به ایجاد و انتشار زن ایرانی بوده است.

در سالهای اولیه اقامت در کانادا (۸۶-۸۵) کوشش بسیار کردم که با همکاری و کمک عده ای از زنان ایرانی مقیم تورنتو اقدام به فعالیت‌هایی در زمینه مسایل زنان ایرانی بنمایم. نتیجه زیاد مطلوب نبود. عاقبت تصمیم گرفتم خود به تنهایی شروع به کار کنم. و به این ترتیب فکر ایجاد نشریه ای که از طریق آن بتوانم پیامم را به زنهای دیگر ایرانی برسانم و به نوعی همکاری آنها را جلب کنم، در من قوت گرفت.

هدف مشخص، وجود يك گروه همفکر و هم پیمان و متعهد، همراه با برخورداری از تخصص و تجربیات کافی در نویسندگی و روزنامه نگاری، داشتن وسایل مجهز و بالاخره پشتکار از اصول لازم و اولیه برای ایجاد يك نشریه است. من هدف مشخصی داشتم، پشتکار هم فکر می کنم داشته ام، به اضافه تشویق و پشتیبانی خانواده ام. اما نه گروه متعهد و متخصص را برای پیاده کردن این برنامه پشت سر داشته ام و نه در کار روزنامه نگاری تجربیات و تحصیلاتی. فقط پس از شروع کار این نشریه يك دوره کوتاه روزنامه نگاری در طرح و تنظیم مجله دیدم.

از نظر وسایل و تجهیزات نیز يك ماشين تحرير دستی سفارش داده بودم که آن هم در ژانویه ۸۶ شکسته به دستم رسید. اما از آنجا که مصمم بودم هر طور شده این کار را شروع کنم، در مارچ ۸۶ اولین شماره زن ایرانی را منتشر کردم.

در مارچ ۸۶ همزمان با فرا رسیدن نوروز جزوه دستنویسی که بعد آن را شماره اول زن ایرانی نامیدم و در سه قسمت: خاطرات نوروز يك زن ایرانی در دوره های مختلف، نامه ای به خوانندگان حاوی نیاز به وجود نشریه ای برای زنان، و پرسشنامه ای به منظور بررسی مقدماتی جهت کسب نظریات خوانندگان، تهیه شده بود، در ۶۰ نسخه تکثیر گردیده و به نشانی عده ای از ایرانیان مقیم تورنتو فرستاده شد. چون بیشتر کسانی که این جزوه به دستشان می رسید از دوستان و آشنایان بودند، به منظور کسب نظریات بی طرف، نام تهیه کننده جزوه ذکر نشده و فقط يك آدرس پستی برای دادن پاسخها داده شده بود. از پرسشنامه های فرستاده شده ۱۵٪ که اکثراً خانها بودند پاسخ دادند که جوابهای آنها به ترتیب زیر بود:

— تقریباً همه پاسخ دهندگان علاقمند به دریافت چنین نشریه ای بودند.  
— همه بدون استثناء یادآور شده بودند که مایلند نشریه صرفاً جنبه فرهنگی داشته باشد.  
— و همه خواسته بودند که نام ناشر و تهیه کننده را بدانند.

جالب ترین پاسخها از آقایانی بود که خود نشریه ای را در تورنتو اداره می کنند. در ضمن تشویق و تعریف، مرا از انجام چنین کار پرمسئولیتی برحذر داشته و از من خواسته بود با او همکاری کنم.

عده ای هم به طور شفاهی اظهار نظرهایی ابراز داشتند. از جمله بعضی از خانها که در میان آنها خانمی از آشنایان با دیدن این جزوه اظهار داشت «این مزخرفات چیه، مگر همین نشریه فارسی که داریم چه عیبی داره که يك نشریه هم برای زنها داشته باشیم».

چند نفر از آقایان هم به نام نشریه اعتراض داشتند و معتقد بودند که نام «بودار است» و زنها و مردهای ایرانی را در مقابل هم قرار می دهد.

از مجموعه پاسخهای کتبی و اظهار نظرهای شفاهی به این نتیجه رسیدم که:

۱- انتشار يك نشریه زنانه می تواند به تدریج جایی برای خود باز کند.

۲- آقایان چندان علاقه ای به وجود چنین نشریه ای ندارند و در صورتی که چنین نشری ای منتشر شود ترجیح می دهند کماکان در اداره آن نوعی نفوذ و کنترل داشته باشند.

۳- مردسالاری سنتی همچنان در جامعه ایرانیان، حتی در این ور دنیا حکمفرماست، به طوری که بعضی از خانها محلی برای وجود يك نشریه زنانه را در جامعه نمی بینند.

این نشریه تا سه شماره به صورت دستنویس با مطالبی محدود تهیه می شد. از شماره چهارم تا شماره ششم برای ماشین نویسی، تنظیم صفحه آرایی به مؤسسه انتشاراتی پینج در واشنگتن فرستاده می شد و پس از برگشت به تورنتو چاپ و تکثیر می گردید. از شماره هفتم به بعد که صاحب ماشین تحریر الکترونیکی شدیم تمام کارهای تهیه و تنظیم نشریه در تورنتو انجام شده است.

من همیشه کار این نشریه را به مکتبخانه های قدیم خودمان یا مدرسه های يك اطاقه تشبیه می کنم. به این معنی که همان طور که در مکتبخانه و مدرسه های يك اطاقه همه شاگردها از بزرگ و کوچک در يك جا جمع می شوند و يك معلم آنها را درس می دهد، در این نشریه هم تقریباً بیشتر کارها از نوشتن مقاله گرفته تا ویرایش مطالب، کارهای تنظیم و صفحه بندی، ماشین نویسی لاتین، و گاه در غیبت ماشین نویس فارسی، تایپ مطالب فارسی، روابط عمومی، تنظیم آدرسها وسیله خود و خانواده ام انجام می گیرد. برادرم و خانمش در تهیه غالب مطالب سهمیم بوده اند. پسرهای کارهای ویرایش مطالب انگلیسی و تنظیم آدرسها و کارهای پستی را به عهده داشته اند. يك خانم ایرانی به عنوان کارمند نیمه وقت با دریافت دستمزد کم کار ماشین نویسی فارسی، گرفتن آگهی و پخش مجلات را انجام می دهد. و اخیراً نیز مقداری از وقتش را به طور رایگان صرف بسط روابط عمومی زن ایرانی کرده است. طرحهای روی جلد و عکسها و نقاشیهای صفحات داخل و طرح کلی مجله نیز به عهده برادرزاده ام و یکی دو دوست هنرمند بوده که باز هم به رایگان بوده است.

در ابتدای کار با شناختی که از محیط داشتم و با آگاهی به اینکه طرح مسایل و مشکلات زنان به طور مستقیم ممکن است با مخالفت بسیار روبرو گردد تصمیم گرفتم کارم را با تهیه مطالب فرهنگی و اجتماعی در رابطه با مسایل و مشکلاتی که خانواده های ایرانی در این طرف دنیا با آن درگیر هستند شروع کنم. مشکلات پناهندگان ایرانی، روابط و مشکلات دختران و پسران ایرانی، مشکلات زن و شوهرهای مهاجر، اشتغال و کاریابی برای زنان، امور مالی و اقتصادی مربوط به زنها، مسئله تجاوز به زنها در امریکای شمالی، سقط جنین و موضوعات بهداشتی

زنان مطالبی بودند که دربارهٔ آنها مقاله تهیه شده است. در کنار این مطالب شرح حال زنان نویسنده و سیاستمدار مشهور، نقد کتاب، نایشنامه، داستان کوتاه (که معمولاً ترجمه از آثار یکی از نویسندگان معروف دنیا بوده)، داستان کودکان، گاه پرورش گیاهان و خبرهای کوتاه جامعه ایرانیان نیز وجود داشته است.

با انتشار شماره بهار ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) زن ایرانی وارد پنجمین سال فعالیتهايش شده است.

از نکات مثبت در هر چهار سالهٔ این نشریه انتشار بدون وقفه، بهتر شدن شکل و فرم، زیاد شدن محتوای آن و بالا رفتن میزان مشترکین، فروش تکشماره و میزان آگهی بوده است. به علاوه چند سازمان زنان کانادایی با این نشریه همکاری در جهت تهیه و ترجمه مطالب آموزشی و اطلاعاتی داشتند. يك «وَرَك شاپ» بهداشتی نیز از طرف یکی از این سازمانها برای زنان ایرانی برگزار گردیده و اقداماتی نیز جهت انجام «وَرَك شاپهای» مشابه و تهیه و ترجمه مطالب بهداشتی و حقوقی برای زنان ایرانی شده است و بالاخره عده ای از زنان محقق و پژوهشگر ایرانی با این نشریه آشنا و علاقمند به همکاری در زمینه تهیه مطالبی برای زن ایرانی شده اند.

اما در این مدت با مشکلات زیادی هم روبرو بوده ایم که مهمترین آنها مشکلات مالی بوده است. درآمدی که از راه دریافت حق اشتراك، فروش تکشماره و آگهی به دست می آید نمی تواند جوابگوی نیازهای این نشریه باشد. مسئله دیگر عدم دسترسی به گروهی از افراد علاقمند و آشنا به نویسندگی و امور روزنامه نگاری است که بتوانند مداوم در تهیه مطالب، تنظیم شکل و فرم نشریه با ما همکاری داشته باشند. ناگفته نماند که این خود موجب آن شده که محتوای نشریه هنوز به صورتی که متناسب با نام آن باشد در نیامده باشد.

هدفهای آینده این نشریه به این ترتیب است:

— کوشش در تهیه مطالب مورد استفادهٔ زنان ایرانی به منظور آشنا کردن آنها با مسایل و مشکلات زنان و حقوق و امتیازات شان.

— همکاری با دیگر مؤسسات و تشکیلات زنان ایرانی، در جهت حل مشکلات زن ایرانی.

— توسعهٔ فعالیتهای جنسی از قبیل ایجاد «وَرَك شاپ» و تهیه بروشورهای اطلاعاتی به منظور کمک به زنهای ایرانی در رابطه با مسایل و مشکلات زنان مهاجر.

# گزاشتی از جلسه زنان شاعر

## شهرستان آیتوهراس

شهلا حائری

جلسه زنان شاعر ایرانی که با همکاری بنیاد پژوهشهای زنان ایران و بنیاد فرهنگی پیر سازمان یافته بود در روز ۱۲ نوامبر ۱۹۹۰ در کنفرانس سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه (MESA) در شهر سان آنتونیو در ایالت تگزاس با موفقیت برگزار شد. ریاست این جلسه را خانم پروین شکیباهده دار بودند.

شش تن از زنان شاعر معاصر ایرانی که در اروپا، آمریکا و ایران زندگی می کنند در این جلسه شرکت کردند و هر يك با ظرافت و نکته سنجی خاصی با خواندن اشعار خود حاضرین در جلسه را چند ساعتی با دنیای شعر و ادبیات فارسی مرتبط ساختند.

ابتدا خانم ژاله سلطانی (اصفهانی) که از لندن آمده بودند به گفتگو درباره شعر پرداختند و قطعاتی چند از اشعار خود را دکلمه کردند. خانم ژاله سلطانی درباره شعر چنین گفتند:

"... شعر در میان همه هنرها با زبان سر و کار دارد و زبان وسیله ارتباط بین انسانهاست، لذا هنری است گویاتر و همگانی تر و مردمی تر. شعر، دلها و جانها را به هم نزدیک می کند. با نیرویی جادویی و اعجاز زیبایی که ویژه ذات هنر است، ما را فرا می خواند تا زندگی بی بازگشت خودمان و دیگران را عاشقانه دوست بداریم و برای بهبود و شکوفایی آن بکوشیم و با ظلم و زشتیها مبارزه کنیم. شعر این توانایی معنوی را دارد.

"شعرگرایی، يك نوع تشنگی، عطش و آتش درونی و يك نیاز روحی شاعر است و البته يك کار جدی اجتماعی او. تا زمانی که در ذهن و اندیشه شاعر می جوشد، متعلق به خود اوست، اما هنگامی که زاده و آفریده می شود یعنی روی کاغذ می نشیند و به چاپ می رسد، به يك فرآورده فرهنگی، يك پدیده هنری- اجتماعی



ژالہ اصفہانی،  
سن آنتونیو۔ عکاس: شہلا حائری



ژیلہ مساعد، شاداب وجدی،  
سن آنتونیو۔ عکاس: شہلا حائری

تبدیل می شود که در اختیار جامعه ای که شاعر را پرورانده قرار می گیرد.

«ما شاعران برای دل خودمان یا برای همدیگر شعر نمی گوئیم. مردم چشم انتظارند تا در غما و شادیا، رنجا و رزمهای رهایی بخش آنها، شریک سرنوشت شان باشیم.

«هر قطعه شعر، يك رویداد تازه هنری، يك مژده نو یا يك فراخوان مهم اجتماعی است، نه تفتن و سخن بازی و شکوه و شیوه شخصی شاعر.

«شور و هیجان و الهامی که درون شاعر را مشوش و متلاطم می کند، همان جا شکل می گیرد، رنگین و آهنگین می شود و پدید می آید. بنابراین شکل و محتوای شعر، مانند جسم و جان اند که توأماً به دنیا می آیند. نمی شود آنها را از هم جدا کرد. خواه شعر عروضی باشد یا نیمایی یا شعری وزن آزاد.

«هر قدر اندیشه، ادراك و احساس شاعر والاتر، و تسلط او بر زبان و واژگان بیشتر باشد، نیاز وی به صنایع لفظی زاید و سبلهای پیچیده دور از ذهن، کمتر خواهد بود.

«روشن است که تصور و تصویرهای تازه شاعرانه، تخیلات و ترکیبهای نو، به نوبه خود بسیار لازم اند، چون شعر را زیبا و دلپذیر می کنند و چنان که گفته شد و بر همه معلوم است زیبایی جزئی جدایی ناپذیر از هنر است.

«اما توجه بیش از حد به فرم و آرایشهای ظاهری، بدون پالایش مضمونی والا، شعر را به فرمالیسم یا يك نوع سبك هندی مدرن معاصی دچار می کند که به درد زندگی و زمانه امروزی نمی خورد. متأسفانه بخشی از شعر کنونی ما، به این سر کشانده می شود.

«آزادی، روح هنر است و آزادانه آفریدن حق طبیعی هر هنرمند. و زمان دادگرتین داوری است که نگهدار آثار ارزشمند هنری بوده و خواهد بود.»

شعرهای ژاله سلطانی اغلب با طبیعت سروکار دارند:

منی که مژده رسان بهارهای نوینم  
در این بهار غم آور چگونه چلچله باشم  
چه جای نغمه شادی در این عزای عمومی  
ترا نه ساز کدامین هوا و هلهله باشم

از آشیانه به دوشی چه پی قرار و زمینم  
 ز دوست یا که ز دشمن من از که در گله باشم  
 به خویش گفتم از اول که مرگ بهتر از آن که  
 شریک دزد شریر و رنیق قافله باشم

سپس خانم سیمین بهبهانی، که قدم رنجه کرده، از ایران برای این کنفرانس به آمریکا آمدند، صحبت خود را این چنین آغاز کردند:

زان پس که زبان از پی گفتار گشودیم  
 تا دامنه عمر سرودیم و سرودیم  
 هر گنج درست سخن نادره کاران  
 در خورد توان خرده ناچیز فرودیم  
 بودیم و کسی پاسی نمی داشت که هستیم  
 باشد که نباشیم و بدانند که بودیم

سپس بحث جامعی درباره «تصویر در شعر فارسی» ایراد کردند که خلاصه ای از آن به قرار زیر است:

«... وقتی کسی در برخورد با مفهومی، ذهن خود یا شنونده را وادار به ساختن تصویری می کند که تصاویر دیگر، به سبب تقارن یا تشابه یا تضاد یا تجانس یا اسباب دیگر، در ذهن حضور می یابند، کاری شاعرانه انجام داده است. مثلاً، وقتی کسی با به کار گرفتن کلمه «آب» ذهن را در عین حال متوجه بلور و شباهت آن با آب می کند، یا از کلمه «شب» ذهن را متوجه روز و تضاد آن با شب می کند، در واقع از عنصر خام خیال ایجاد تخیل کرده است...»

«ممکن است عنصر خام خیال سالها در ذهن بماند و در وقتی مناسب به صورت تخیل پدیدار شود، نه این که هر مفهوم یا هر خیالی فوراً عامل تخیل شود...»

«پس عنصر خام خیال که همان مرحله نخستین تکوین تصویر و توجه به منطق محض مفهوم باشد، در واقع تصویری است که بیش از یک «بعد» ندارد، اما وقتی ضلع دیگری به آن افزوده شود که مفهوم دیگری را در کنار آن تداعی کند، بعد دیگری برای آن پدید می آید که، به تعبیر من، «تصویر سازی در سطح» است. حال اگر شاعر در کنار دو مفهوم قبلی مفهوم سوم را نیز تداعی کند، تصویر «حجم» پذیرفته است. فرض کنیم که شاعری بگوید: «ضمیر تو آینه آب است.» در این تصویر سه بعد داریم: (۱) ضمیر تو؛ (۲) آینه؛ (۳) آب.

"تصویر زنده است زیرا 'آینه' و 'آب' در تناسب با 'ضمیر' جان گرفته اند و به دنیای صاحبان روح قدم گذاشته اند. اما اگر تصویر در همین حد از تکامل باقی بماند، تصویری کاملاً بی حرکت است، به این معنا که تنها ارتباط با دنیای زندگان نمی تواند تحرك لازم را به آن ببخشد. تحرك تصاویر، به نظر من، در قدرت ارتباطی است که با عواطف شنونده و خواننده برقرار می کند و تأثیری که از آن در ذهن باقی می ماند. حال اگر شاعر واژه های خود را چنین کامل کند و مثلاً بگوید: 'ضمیر تو آینه آب است؛ از گذر نسیم ملالی آشفته مباد!' رابطه عاطفی لازم را برقرار کرده است. و این بعد چهارم تصویر، یعنی تحرك آن است...

"این جاست که فرق میان صنعت و شعر روشن می شود. حافظ می گوید:

جای آن است که خون موج زند در دل لعل  
زین تغابن که خذف می شکند بازارش.

"در این جا 'لعل' عنصر خام خیال است، اما ناگهان سرخی خون را تداعی می کند، یعنی بعد دوم تصویر پرداخته می شود. سپس همین 'لعل' دارای 'دل' می شود و مثل يك انسان زنده جان می گیرد و بعد سوم تصویر پرداخته می شود. سپس بعد چهارم تصویر با تصویر دیگری که عنصر خام آن 'خذف' است، پدید می آید. این 'خذف' هم در مقابل افراد پست می نشیند و جان می گیرد و، در بازار عرضه و تقاضا، 'لعل' ارزشمند را دچار 'تغابن' می کند و ضربه عاطفی دوم و پیام شاعر در موجزترین کلام آشکار می شود که با کلام عادی چنین است: 'همیشه افراد ارجمند و نازنین در مقابله با خودنمایان پست فطرت سرکوب و مغبون می شوند و خون می خورند و دم بر نمی آورند.' همه خطوط آن در تصویر در پیوستن به یکدیگر، در پایان بیت، آن انفعال شدید عاطفی را به وجود می آورند که باید 'تحرك تصاویر' نامیده شود.

"تحرك بخشیدن به تصویر اوج هنر شاعری است. تصویر هر چند زیبا و متناسب - اگر واکنش و انفعالی را موجب نشود، همیشه ساکن و بی تحرك می ماند، حتی اگر هزار بار به 'لعل' جان ببخشیم و، علاوه بر 'دل' برای او همه اعضای يك موجود جاندار را به رعایت بگیریم. در واقع، نقطه حساس جان بخشی نه آن است که يك موجود بی جان به صورت يك موجود زنده (=انسان) تداعی شود، بل که در این است که این موجود زنده بتواند در يك حس عاطفی شدید با شاعر و خواننده یا شنونده شريك شود و نموداری از تضاد یا تقارن یا تشابه یا تجانس با او باشند، مثل 'لعل' در همان بیت که جزئی از زندگی شاعر و انسان، و 'خذف' که تقیصه و معارض اوست."

خانم سیمین بهبهانی در غزل سرایی ره تازه ای سپرده اند و گرچه شاید وزن بعضی از آنها به گوش مالوف نباشد اما مفاهیم آن تازه، عمیق و احساسی هستند:

«رخساره می تابم از او، اما به چشم نشسته؛  
بس نوجوان است و شاید از بیست سال بالا ندارد.  
بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس از این!  
خود گرچه رنج است بودن؛ 'بادا مبادا' ندارد.  
با پای چالاک پیما دیدی چه دشوار رفتم!  
تا چون رود او که پایی چالاک پیما ندارد؟  
تق تق کنان چو بدستش روی زمین می نهد مهر  
با آن که ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد.  
لبخند مهمرم به چشمش خاری شد و دشنه یی شد؛  
این خویگیر با درشتی نرمی تمنا ندارد  
بر چهره سرد و خشکش پیدا خطوط ملال است؛  
گویا که با کاهش تن، جانی شکبیا ندارد.  
گویم که با مهربانی خواهم شکیبایی از او،  
پندش دهم مادرانه، گیرم که پروا ندارد،  
رو میکنم سوی او باز تا گفت و گویی کنم ساز...  
رفته است و خالی است جایش مردی که یکپا ندارد.»

بعد از خانم بهبهانی، خانم آذر خواجری (سیاتل/واشنگتن) با بیانی شیرین به گفتن حدیث نفس پرداختند و رشد شعری خود را همراه با خواندن چند قطعه شعر دنبال کردند.

«... اگر بخواهم با بیان امروز صحبت کنم در من هسته يك اعتماد به نفس و آگاهی از وجود خودم جان گرفت. دیدم با آن که بخش کوچکی از يك خانواده هفت نفری هستم جای ویژه خودم را دارم، که، به هیچ کس وابسته نیست و رنگ عاریتی از دیگران ندارد. انگار ذهن من با همه ناپختگی اش از حضور يك من خالص بدون عاریه آگاهی یافت. در حالی که این بار با من رشد می کرد من همیشه خواستم که کارهایم نشان خودم را - از زن بودن تا شاعر بودنم - داشته باشد.»

«مادرم بیشتر اشعار حافظ را از برداشت و معمولاً با آهنگهای زیبایی که بعدها آنها را شناختم و نواختم زمزمه می کرد. او جویبار مترنمی بود که آبشخور آشنایی من با شعر و نواهای موسیقی بود. دهساله بودم که مصرانه خواستم پیانو بزنم. تا به خودم آمدم تازی را در بنام دیدم و استادی روبرویم. در سال پنجم دبستان حافظ را

نسبتاً راحت می خواندم. در همان سال برای شرکت در مسابقه مشاعره ای انتخاب شدم و با تاملی کوتاه دریافتم که برنده شدن يك راه دارد و آن راه خود من است. از شیوه معمول مشاعره ها، که هر چه محفوظات ذهنی بیشتر شانس برنده شدن بیشتر، فهمیدم که کیفیت باید به کمیت بچرید. سراغ دیوان حافظ رفتم غزلی را بیرون کشیدم و ابیاتش را حفظ کردم. چند بیت هم چمن در قیچی خودم سرودم که با حرف "ط" شروع می شد و آن را رهتوشه مسابقه کردم. شانس آوردم و قرعه مسابقه برای شروع به نام من بود و پس از دو سه دقیقه مسابقه را بردم. از مدیر و آموزگارم پنهان کردم که سراینده بخشی از اشعار خودم هستم، زیرا که پر بودم از ذوق برنده شدن و ترسیدم که این برد از دستم برود. انگار این پنهان کردنها با سرنوشت من رقم خورده. در زندگی من يك ممانعت بی غرض و با حسن نیت حضور مستمر داشت و مانع ایجاد فضایی بود که معمولاً خلاقیت در آن پرورده می شود. بنابراین برای پرواز به افقهایی که دوست داشتم بدون وقفه در پیکار بودم. می کوشیدم به راهی بروم که به گفته امیلی برونته سرشتم می کشاند. راهی هماهنگ با سرودهایی که با قلبم می تپد، اما زبانم هرگز آنها را نسرد. و یا لابلای سیاه مشقهای ذهنم کم شد:

به موج اشك شسته ام  
پرند هر سروده را  
ز حزن دره ها بجو  
سرود جویبار من

خانم خواجوی معتمدند که زن از ستمی مضاعف رنج می برد و گفتند که «اگر شاعر مرد می نالد که تهدید و اختناق توان بالندگی و شکوفایی هنرش را می گیرد، به عنوان شاعر زن معترضم که جامعه مردسالار اکسیژن را از زن دریغ می کند. در چنین جامعه ای زن فقط در موضع 'کنیز بزم آرا'، 'دده مطبخ' یا هر نام نوی که به او بدهید و یا خیلی محترمانه با توصیه سعدی 'زن خوب فرمانبر پارسا' بیشتر نیست. و اگر طبعش گل کند و خدای ناکرده شاعر و هنرمند بشود که بمنزله پای است که از گلیم بیرون رفته و سزاوار چوب و فلك. با پیامدهایی که همه مان به خوبی از آنها آگاهیم. همچنان که هر پدیده زنده، جان من نیز فرصه دگرگونیهایی بود که نیازهای دیگر من طلب می کرد و با توجه به در دوره پر جاذبه و ملتهبی که بر تاریخ وطنمان گذشت و من شاهد آن بودم شور همگانی برای دست یافتن به آزادی و عدالت اجتماعی به حدی بود که هیچ سر پرسوزی نمی توانست کنار بماند. من هم خواستم به نوعی جهان بینی که به آرمانهای من تحقق می بخشید، و برای ساختن يك جامعه پیشرفته جاذبه ای هم داشت پیوندم اما دریغ که بینشهای سیاسی زمان محصور در ایدئولوژی خاصی بود که با خصلت رهایی هنر سازش نداشت و من دیدم که چگونه هنرمند و اثر هنری در تنگنای آن حصارها پژمرده

می شود و از حرکت باز می ماند :

«صبور ماندم و دیدم که روح جاری آب  
به جوی تشنه رگبرگها ز رفتن ماند  
که التهاب شکفتن به دانه ها افسرد  
و چشم باور دشت  
نشان چشمه فیاض مهربانی را  
به جلوه گاه گریزنده سراب سپرد

«بن بست بود برگشتم دروازه های هفت شهر عشق باز بود و گستره عرفان پذیرا،  
به خاطر گرایشهای پدرم با عرفان انس دیرینه داشتم، با آگاهیهای بیشتر از تاریخ  
سرزمین مان که چگونه بارها و بارها دستخوش صدمات گوناگون بود و به خون  
کشیده شد، با آگاهی از زندگی مردمی که گذرگاههای سهمگینی را به نام زندگی  
تجربه می کردند و دم بر نمی آوردند. در میان آن سکوت وحشت ناگهان بانگ  
برادری و برابری فریادهای لیس فی جبتی الی الله و انا الحق بانگ انسان سالاری و  
آزادی و بی شاران دیگر برای همیشه رنگ عرفان را از رنگ بارهای ماوراء  
الطبیعه از ذهن من زدود و من آن را از لحظه شکوفایی تا اوج شگفتیهایش سنگر  
مقاومت توده درهم شکسته یافتم.

«دنیا گذشت

و خلق

این سوگوار خسته تاریخ، همچنان  
تنها

درهم شکسته

بر سیل خیز خون و خطر راه می گشود

با حس تازیانه به پشت

و تسلیم عاشقانه سر بر طناب دار،

اما

از پای و پویه نیفتاد

منصور وار

زان روز

تا هنوز.

و امروز من در غربتی زندگی می کنم که زبان دلم را نمی شناسد. دلم در هوای  
بامهایی است که پرواز را به من آموخت.

خانم خواجهوی هم چنین یکی از اشعار خود را به بنیاد پژوهشهای زنان ایران اهدا کردند.

خانم پرتو نوری علا (لوس آنجلس) به علت کمی وقت چنین سخن آغاز کردند:



پرتو نوری علا، آذر خواجهوی، سیمین بهبهانی، پروین شکیبا،  
سن آنتونیو- عکاس: شهلا حائری

«آنچه را قرار بود من درباره اش صحبت کنم موضوعی است تحت عنوان "پروین، فروغ، سیمین در سه دوره از تغییر و تحول اجتماعی-سیاسی ایران". پروین اعتصامی در دوره مشروطیت و حکومت بیست ساله رضاشاه پهلوی؛ فروغ فرخ زاد در دوره حکومت محمدرضا شاه پهلوی و کودتای ۲۸ مرداد و رفرم حکومتی به نام انقلاب سفید؛ و سیمین بهبهانی در دوران حکومت پهلوی، انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن رژیم اسلامی ایران. اما متأسفانه، و شاید هم خوشبختانه، به خاطر حوصله شما به علت محدود بودن زمان من به نفع دوستان کنار رفتم و صحبت نمی کنم. تنها قرار شد که من چند تا شعر بخوانم و منهم به تلافی آن قصیده می خوانم. ولی اجازه بدهید قبل از قصیده معروف به احترام شاعر بزرگوارمان مهدی اخوان ثالث و به مناسبت درگذشتش من شعری را که چند سال پیش برای ایشان گفتم و به لطف و محبت ایشان در منزل خانم بهبهانی به خاطر اصرار ایشان با آن که من هیچ گونه ادعای شعر سرودن نداشتم ایشان خواستند که من حتماً آن را در حضور آقای اخوان بخوانم و من خوشحالم که این کار را کردم.» خانم نوری علا پس از خواندن شعری که برای اخوان سروده بود، مثنوی زیر را که در استقبال از شعر شاملو "برف نو، برف نو، سلام سلام" ساخته بود خواند:

نقش نو نقش نو سلام سلام  
خوش نشان کرده ای مرا بی نام  
عطر صبحی به شب نیالوده  
نه به یاران به گل نیاسوده  
نطفه بستی تو در شب دیجور  
رویش و بالش حقیقت و نور  
گر تو بیداری از قدیم و مدام  
کهنه از تازه می کند پیغام  
می شناسم تو را در این دیدار  
گرچه نقشی هنوز بر دیوار  
شاخ و برگ بر آستانه باغ  
پرتوافروزی ای خجسته چراغ  
این تویی در سکوت دور غروب  
طرح اندوهگین روزی خوب  
هر که در سایه ات پناهی جست  
گرد این راه دور از رخ شست

بعد از خانم پرتو نوری علا خانم ژیللا مساعد که از سوند برای این کنفرانس به آمریکا آمدند، سخنی چند راجع به زن از «دیدگاه خود» بیان کردند و متذکر شدند که «منی که در اینجا ذکر می کنم من نیستم، بلکه زن به طور عام است.»

... زمان غنچه دهانتها و سروقدان، زمان پریرویان و گلرخان، زمان هدهدان خاموش، غزالان محجوب و مادیانهای صبور به سرآمد. اینك زمان آن است که آینه ها تصاویر مرد و زن را به يك اندازه روشن و بی خدشه منعکس کنند تا صدای من نیز بی دغدغه حیا و شرم، در فضا پخش شود. من که با تارهای صوتی سالم و فعال سخن می گویم و وارث قرنهای سکوتم...

«من تصویر كوچك شده زنی هستم که روزی بر آرایه خورشید می نشست و جهان را دور می زد. من مینیاتوری از يك زن، من پنهان کننده آتش کهن هستم.

«من جسمی هراسان در پشت دامن پرهیزگاری، من متکای آسودگی و رخوت، با غرایزی كوچك شده و محدودم. من وارث نسل در نسل زنان بزرگوار تاریخ کشورم هستم. بیوه زنان جوانی که به حکم اخلاق جامعه، مجبور به تنهایی ابدی بودند تا فرزندان شان به ثمر رسند. زنان مطلقه و بیوه زنانی که دچار جذام بی درمان تنهایی شدند و عظیم ترین معنای زندگی را انکار کردند، نادیده انگاشتند تا عناوین اخلاقی را که ساخته و پرداخته مردان جامعه شان بود نصیب خود سازند...

«من وارث رهروان ابدی بین آشپزخانه و بستر، رهروانی که خارج از این فضای تعیین شده گم می شدند و درکی روشن از هستی خود نداشتند...

«و همچنین من وارث زنانی هستم پرکار، با «من»هایی مشخص تر، روشن تر، در مزرعه، شالیزار و کارخانه، زنانی که بر پاهای استوار و تازك خود ایستاده اند. زنان زحمتکش با انگشتانی که چون بادبزن باز و هر بند آن از درد متورم. زنانی که می توانند در قهوه خانه کنار مردان بنشینند و چای بنوشند در خیابان با مردان غریبه صحبت کنند، نیمه سنگین بار زندگی را به دوش بکشند و هر شب از این که مردشان لطف می کند و کتکشان نمی زند از او ممنون باشند.

«من «ناموس» هزاران هزار برادر، پدر و شوهر بوده ام. اما اینك خود ناموس خودم هستم، خود اعتبار خود هستم و خود آبروی خود هستم...

«رسالت من، به یاد آوردن است، به یاد آوردن و فراموش نکردن. در هر لحظه از هستی ام به عنوان يك زن می کوشم تا به یاد بیاورم که چگونه همیشه مرا در

قابهای کوچک و دلتنگ جا داده بودند و همیشه از وحشت قضاوت ناهجای این قاضیان خودمختار، خود را گناهکار می پنداشتم...

«رسالت من صورت بخشیدن به خاطرات موحش آنهایی است که لال بودند و صدایشان خفه در نقش قالی بود، خفه در لابلای بالشهای مرطوب، اینک من صدای آنانم که سخن نگفتند و در پنهانی ترین زوایای متکا می گریستند، من صدای آنانم که خود را رنج دادند و لاشه ای از هستی زن به من تحویل دادند.

«زنانی که اشیاء مرده و مغموم هم صحبت روزهای دراز تنهایی شان بود. زنانی بی پا، بی اندیشه، بی سایه، تنهای تنها در راهروهای پیچ در پیچ قوانین به شدت مردانه و نامطمئن خانواده.

«رسالت من تماشای جهان پیرامونم با چشمان گشاده تاریخی خودم است. کنار گذاشتن و مردود شمردن آداب و رسومی است که مخصوص محدود کردن هستی من وضع شده. رسالت من نه گفتن به قوانینی است که جسم و روح مرا در زندانی هزارساله فرسوده تر کرده است و از من حیوان خانگی نجیب، مغموم و آرامی ساخته است.

«رسالت من ایستادن در مقابل بی شائبه ترین آینه دنیا و نگاه کردن به جسمی است که قرنهای موجودیت آن شرمنده بوده ام.

«اینک که تن عظیم من زیر فشاری غیرانسانی تغییر شکل داده و در حال نزع است، هیچ چیز نجاتم نخواهد داد مگر زبان باز کردن و گفتن، سرودن و نوشتن.

«من این تن بی جان را که از نشئه زیبای حیاتی زنانه تهی است دوباره جان خواهم داد و هزار سال نگفته و نسوده و ننوشته را بیان خواهم کرد...

«من خوب می دانم که کاری صعب تر از این نیست که به روح ادبیاتی که تاروپودش به شدت مردانه است نفوذ کرد. اما از این پس ادبیاتی که از توصیفها و نمادها و کنایه ها و روحی مردانه برخوردار است، در دست من تغییر شکل خواهد داد. من به کلمات معنایی تازه و روحی دیگرگونه خواهم بخشید، من این پیرمرد هزار ساله را با خود آشتی خواهم داد، من این دروازه هزار قفله را به سوی چشم اندازی زنانه و انسانی باز خواهم کرد... من برای شیوایی سخنم ناچار از خلق مفاهیم و معانی نو هستم. من سبیل این ادبیات مردانه را قیچی خواهم کرد.»

به علت کمی وقت خانم ژیللا ساعد قطعاتی از اشعار خود را در انتهای جلسه قرائت کردند:

سرزمین

گریه می کنم  
گریه می کنم  
برای خانه ای  
که هزار سال،  
آن را از غبار روفتم و پاک نشد

گریه می کنم  
برای خانه ای  
که هزار سال در آن  
با عشق نفس کشیدم و گرم نشد

گریه می کنم برای خانه ای  
که هزار سال -  
شامی ابدی را بر آتش دانایی پختم  
و هیچکس در آن سیر نشد.

\*\*\*

من گریه می کنم  
برای خانه ای که عاقبت -  
«خانه» من نشد

خانم شاداب وجدی که قدم رنجه کرده، از کانادا برای این کنفرانس به آمریکا آمدند آخرین نفر از زنان شاعر معاصر بودند که قطعاتی از اشعار خود را قرائت کردند. خانم پروین شکیبا در معرفی خانم شاداب وجدی چنین گفتند:

«در شعر شاداب نگرانی و دلتنگی موج می زند. نگران زمین است چرا که سموم بادهای وحشت تنفس خاک را بیمار کرده و ریشه های باغ را سوخته است. فریاد بر می دارد 'زمین را دریابید، که مهربانی را به خاک می سپرند' ... شاداب وجدی توان پیکار با تبار نامردمان را ندارد. می پرسد 'چرا از اینهمه دل، که می تپند در اعماق دوزخ وحشت، برون نمی آید غریو فردایی' ...»

خانم شاداب وجدی شعر زیر را که برای دختر خود سروده اند قرائت کردند. در این شعر خانم وجدی شادابی و پی خیالی دختر خود را با دست به گریبان بودن فلسفی خود و ماهیت وجودی انقلاب و زن و مقام او در اجتماع مقایسه کرده اند:

تو و دنیای عروسکهایت  
 من و این وادی سرگردانی  
 غربت غرب غرویی غمبار  
 شرقی مغروق شبی ظلمانی  
 ساحل آرخ همه برکه خون  
 موج خونبار و فلك طوفانی  
 غرق گرداب فنا کشتی ها  
 ناخدا کور و کر از نادانی  
 ای بسا قلب جوان پرپر و باز  
 ماردوشان ز پی قربانی  
 ملك زندان و نفسها همه حبس  
 خلق در خانه خود زندانی  
 هان سحر بشکن این شام ظلام  
 بشکن این بارگه شیطانی  
 ترسم ای دوست به منزل ترسم  
 پای پر آبله، ره طولانی  
 تو و دنیای عروسکهایت  
 من دیوانه و این ویرانی

در انتهای مجلس خانم سیمین بهبهانی از آقای نادر نادرپور که در جمع حضار حضور داشتند خواهش کردند که شعری از اشعار خود را بخوانند و ایشان با سخاوتمندی فراران شعر «اندیشه های آتشین من» را قرائت کردند:

اندیشه های آتشین من  
 در خلوت آن صبح ابرآلود  
 خواب مرا آویختند از دار بیداری،  
 من در فروغ لاجوردین سحرگاهان  
 بر طاق رنگین عنکبوتی ساده را دیدم  
 کز آسمان در ریمان آویخت  
 وز ریمان سری زمین آمد به دشواری.

من نیز کوشیدم که از اندوه بگریزم  
 از خویشتن بیرون روم یا در خود آویزم  
 اما بزودی گم شدم چون قطره ای ناچیز  
 در آبشار گریه باران  
 در آبشاری چون بلور بیکران جاری،  
 باران فضا را از غم خاکستری انباشت  
 باران مرا در خود فرو پیچید،  
 باران دلم را تیره کرد از آن سیهکاری،  
 دیدم که بغضی ناگهانی در گلوئی من  
 مانند چنگ گریه ای خاموش و خشم آکین  
 راه نفس را بست و با زخم جگرسوزش  
 در من مقدر کرد زاری را به بیزاری،  
 دیدم که در زندان تاریک فراموشی  
 در چاردیوار شب غربت  
 چندان گرفتارم که بعد از چاره جوییها  
 راهی به آزادی ندارم زان گرفتاری،  
 دیدم که چون رقاصکی مسکین  
 بر محور زنجیر پولادین  
 در شادی و اندوه می رقصم  
 با تیک تاک ساعت سنگین دیواری،  
 دیدم که خاکی مطمئن در زیر پایم نیست  
 اما نگاهی منتظر بر آسمان دارم  
 دیدم که همچون واژگون بختان خلق آویز  
 بر قله بی مهر تنهایی مکان دارم  
 وز ناامیدی می گریزم سوی ناچاری،  
 ناگاه ناقوس سحرگاهان  
 چون سوزنی با رشته پنهان  
 برج کلیسا را به اوج آسمان می بست  
 وز آسمان بیکران تا آستان من  
 بانگش طنین افکند در آفاق زنگاری،  
 آن گاه من در گرگ و میش صبحدم دیدم  
 کز مغز شب اندیشه ای روشن  
 چون عنکبوتی آتشین از طاق بی خورشید  
 در من فرود آمد به هشیاری،  
 گفت ای دل اندوهگین ای دیده بیدار  
 دیگر زمان آرمیدن نیست

## نیمه دیگر

زیرا که بانگ ساعت شماعه تاریخ  
هر لحظه از آفاق ثاپیدا  
در آسمان نیلی آینده می پیچد  
برخیز تا این ضربه ها را نیک بشماری.

# بدر لعل بنام سیمین بهبهانی در بستن

## شهلا حائری

خانم سیمین بهبهانی به دعوت بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی در هفته دوم دسامبر ۱۹۹۰ به بستن آمدند و در روز یکشنبه ۶ دسامبر در لانگ فلوئال در دانشگاه هاروارد قطعاتی از اشعار خود را برای ایرانیان مقیم ایالت ماساچوست قرائت کردند.

شهلا حائری، یکی از اعضای هیئت مدیره بنیاد پژوهشهای زنان، خانم بهبهانی را این گونه معرفی کرد:

«تصور بفرمائید که شبی از شبهای گذشته در يك شب شعر حافظ قرار بود در مجلسی شعرخوانی کند و قرار بود که يك غیر شاعر او را معرفی کند. من نمی دانم که حافظ در زمان خودش اساساً احتیاج به معرفی داشت یا نه؟ ولی مشکلی که آن معرف داشت همچنان برای من هم باقی است. در نتیجه من در حد فاصل همه آشناییها و شور و شوق شما و اشعار خانم سیمین بهبهانی صدایی گذران هستم برای خوش آمدگویی به شما و به خانم سیمین بهبهانی. خوش آمدید که دل بسپارید به شعر.

«سالهاست که خانم سیمین بهبهانی شاعر بلند آوازه ای است. عشق ایشان به شاعری و تداوم این عشق باعث شده تا پس از سالها در شبی این چنین، در محیطی خارج از ایران، باز همه دور هم جمع شویم و بخواهیم که در تجربه های احساس شاعری که با توانایی بسیار تجربه های احساس ما را هم به زبان شعر بیان کرده سهمیم شویم. به گفته ایشان:

باور نمی کنید اما  
 در مشتهای ستاره دارم  
 طرحی ز نور می تراود  
 انگشتهای چو می فشارم  
 طرحی ز نور می تراود  
 از هر شیار فسرینش  
 سیما به سبز می درخشد  
 در استخوان شیشه وارم  
 در مشتهای ستاره دارم  
 می خواهش کسی ندزدد.

«خانم سیمین بهبهانی در تهران متولد شده اند و در ایران زندگی می کنند. ایشان دو پسر و یک دختر دارند. شوهر دوم ایشان آقای منوچهر کوشیار هفت سال قبل فوت کردند. خانم بهبهانی کتاب آن مرد، مرد همراه را در سال ۱۳۶۹ به یاد ایشان سرودند. خانم بهبهانی تحصیلاتشان را در دانشکده حقوق در رشته حقوق قضایی به اتمام رساندند و قصد داشتند که راجع به زنان تحقیقاتی بکنند، اما شعر و ادبیات چیره شد و به گفته ایشان «دیدم که برای کار تضاروت ساخته نشده ام. برای مدت ۲۹ سال خانم سیمین بهبهانی دبیر ادبیات فارسی در دبیرستانهای نوربخش، شیرین و آموزش بودند و با رادیو همکاری داشتند و برای خوانندگانی چون مرضیه، دلکش، گلپایگانی، ایرج، کورس سرهنگ زاده و برنامه گلها ترانه ساخته اند.

«اولین کتاب ایشان سه بار شکسته در سال ۱۳۲۹ چاپ شد و کتابهای متعددی بعد از آن به نامهای جای پا، چلچراغ، مرمز، خطی ز سر و دست و از آتش، دشت ارژن، گزیننه اشعار، و آن مرد، مرد همراه را منتشر کرده اند.»

در ابتدا خانم سیمین بهبهانی قطعاتی از اشعار «کولی آواره» خود را به خواهش خانم دکتر فرزانه میلانی که در جمع مدعوین بودند و برای مصاحبه با خانم سیمین بهبهانی و تهیه شماره مخصوص نیمه دیگر راجع به خانم بهبهانی، از ویرجینیا به بستان آمده بودند، خواندند.

کولی آواره تنهاست، با مه و زنگار، بی تو؛  
 خسته ز ابهام و اندوه، مانده به ناچار، بی تو.

مردمکش شیشه سرد، در نگهش پرسش و درد؛  
تا چه کند کار با دل، با که شود یار، بی تو؟  
چهره او مفرغ و رشك، دیده او سُرمه و اشك،  
خال لبش نیل و اندوه، آینه اش تار، بی تو،  
کولی اندوهگینت - تیره تر از سایه و قهر -  
سرد و غمگین می کشد پای تا پی دیوار، بی تو،  
ساقه گیسوی نرمش، بافته از پیچك عشق؛  
مهر گیاهش ندارد هیچ خریدار، بی تو،  
مهره مارش اگر هست، جادوی مهر تو کرده ست -  
زود بیا، تا نمرده ست این دل بیمار، بی تو،  
شیشه رنگین بسی ریخت پیش رخت، کودکانه؛  
خوار شمردی ش، ازین روی مانده چنین خوار، بی تو،  
سبزه دامان کولی لاله و گل کم ندارد؛  
اشك بر او، قطره قطره، ریخته بسیار... بی تو.



سیمین بهبهانی هنگام شعر خوانی:

بستن - عکاس: شهلا حاشری

\* کولی واره (۱)، سیمین بهبهانی، گزیده اشعار، شیکاگو، انتشارات

فرهنگسرای نیما، ۱۳۶۹-۱۳۹۰، صص ۲۰۲-۲۰۶.

## بنیاد پژوهشهای زنان ایران

در تابستان سال ۱۹۸۹، پس از گفتگوهای زیاد و تبادل افکار و عقاید بنیاد پژوهشهای زنان ایران با همفکری و همکاری شهلا حائری، گلناز امین لاجوردی و افسانه نجم آبادی پایه ریزی شد و در تاریخ ۸ اوت ۱۹۸۹ با کمک حقوقی آقای فریدون ابطحی به ثبت رسید. هدف کلی این بنیاد پایه ریزی بنائی است برای کمک و تشویق به جمع آوری، نگاهداری و ابراز فعالیت و پژوهشهای ادبی، فرهنگی، هنری، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و علمی زنان ایران در سطوح مختلف. از جمله هدفهای مورد نظر بنیاد به قرار زیر است:

۱ - خریداری و یا اجاره مرکزی برای حفظ و نگاهداری اسناد، کتاب، عکس، فیلم، شعر و موسیقی زنان جهت کمک به پژوهشهای مورد نظر بنیاد. نمونه چنین مرکزی کتابخانه معتبر Schlesinger وابسته به کالج «راد کلیف» دانشگاه هاروارد می باشد که در آن کلیه آثار مربوط به زنان آمریکائی جمع آوری، طبقه بندی و نگاهداری شده است. این کتابخانه اکنون یکی از مهمترین مراکز مطالعه و تحقیق درباره زندگی زنان در آمریکاست.

۲ - ترتیب سمینارهایی راجع به مسائل گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هنری که رابطه مستقیم با زندگی روزمره زنان ایران دارد. بدین منظور بنیاد سمینار دوازده ای را در ماه مه آینده ترتیب داده است که مربوط به زندگی زن ایرانی بعد از انقلاب در داخل و خارج از ایران است. روز اول سمینار زندگی زن ایرانی بعد از انقلاب در ایران را بررسی می کند و روز دوم زندگی زن ایرانی را در «مهاجرت» مورد بحث و گفتگو قرار می دهد.

۳ - بنیاد امیدوار است که با کمک های مالی و معنوی افراد علاقه مند بتواند به انتشار مجلات، کتب و دیگر نشریات راجع به زنان، برای زنان و توسط زنان کمک کند. یکی از علل کمبود انتشارات زنان در طول تاریخ لزوماً پائین بودن کیفیت و یا عدم وجود آن نبوده است. چاپ و نشر کتابها و آثار زنان اغلب با بی توجهی خاصی روبرو بوده است.

۴ - تاریخ ایران، مانند دیگر تواریخ مدون همواره «تاریخ مذکر» بوده است و اغلب بیانگر شرح حال، رشادت ها، جنگ آوری ها و فتوحات مردان و اثرات اعمال

آنان در جامعه بوده است. بنیاد بر آن است که از طریق پروژه‌های «حدیث نفس» و «تاریخ شفاهی» این یک بعدی بودن تاریخ را تا اندازه‌ای جبران کند و دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم از دید زنان ببیند و صدای آنان را بشنود و به گوش دیگران برساند.

۵- بسیاری از زنان به علت گرفتاریهای خانوادگی و مالی قادر به شرکت در کنفرانس‌هایی که راجع به زنان تشکیل می‌شود نیستند. بنیاد بر این امید است که بتواند با اعطای کمک‌های کوچک مالی (مثلاً پرداخت بلیط هواپیما) ترتیبی فراهم آورد که افراد با استعداد و لیاقت بتوانند در این قبیل کنفرانس‌ها شرکت کنند و از طریق تبادل افکار با دیگر زنان و مردان هم خود غنی‌تر احساس کنند و هم دیگران را از نعمت افکار خود بهره‌ور کنند.

۶- بنیاد امیدوار است که در دراز مدت بتواند رأساً پروژه‌های تحقیقی تدوین کند و از طریق مسابقه به پژوهشگران علاقه‌مند بورس‌هایی اعطا کند. در این صورت پژوهشگران زیر نظر بنیاد و با کمک‌های مالی و معنوی بنیاد فعالیت خواهند کرد.

۷- دیگر از هدف‌های بنیاد ایجاد شبکه رابطه‌ای بین گروه‌ها و سازمانهای مختلف زنان ایرانی در اروپا، آمریکا و ایران است.

بنیاد پژوهشهای زنان سازمانی است غیر انتفاعی و کلیه فعالیت‌های زنان ایرانی را در برمی‌گیرد. علاقه‌مندان اعم از زن و مرد، ایرانی و غیر ایرانی، می‌توانند در فعالیتهای این مؤسسه شرکت کرده، از مزایای آن برخوردار شوند. ضمناً علاقه‌مندان می‌توانند با ارسال هرگونه کتاب، عکس، فیلم یا مدرک مربوط به زن ایرانی این مؤسسه را در پیشبرد مقاصد آن کمک کنند.

هیئت مدیره بنیاد: شهلا حائری - گلناز امین لاجوردی - افسانه نجم آبادی

ژانویه ۱۹۹۰، کمبریج، ماساچوست

Iranian Women's Studies Foundation

P.O.Box 882

Cambridge, MA. 02238

نشانی:

# برنامه دومین سمینار

## روز اول: پژوهشها

---

شنبه، ۲۵ مه ۱۹۹۱، از ساعت ۸:۳۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر

---

برنامه صبح:

○ گیتی نشأت:

بررسی پژوهشهای تاریخی در زمینه زنان ایران

○ حورا یادری:

پژوهشهای زنان در حیطه ادبیات

---

برنامه بعد از ظهر:

○ شهلا حائری:

زن شناسی مردم شناسانه

○ الهه خیر اندیش:

شیره سازی مطالعات زنان در غرب و روش یابی

پژوهشهای زنان ایران

سیرگرد:

معرفی و گفت و شنود با زنان هنرمندی که آثار آنها در

محل سمینار به نمایش گذاشته شده است:

○ مؤده برات لور،

○ کیسو حریری،

○ مؤده حریری،

○ منورا رفیعی زاده،

○ یاسمن عامری،

○ مهین قنبری.

---

برنامه شب:

شام در رستوران یونانی آروف.

## روز دوم: هنرها

---

یکشنبه، ۲۶ به ۱۹۹۱، از ساعت ۸:۴۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر

---

برنامه صبح:

● مهشید امیرشاهی:

سفری با مهشید امیرشاهی به "سفر"، قصه خوانی تکه هایی  
نشر نشده.

● سپیده کوشا:

اجرای نمایشنامه "نقش زن".

● شهره آغداشلو:

اجرای قطعه "دیروز، امروز، فردا".

---

برنامه بعد از ظهر:

● پرتو نوری علاء:

خواندن اشعار.

● آذر خواجری:

"در آرزوی بامهایی که پرواز را به من آموخت"

● شهلا نیک فال:

قطعاتی با قاترین به همراهی آواز بهرام صادقیان.

● سهیلا رفیعی زاده:

نمایش ویدئو فیلم

گفت و شنود:

برنامه دو روز سینار، پیشنهاد ها و انتقادهای

شرکت کنندگان جهت فعالیت های آینده بنیاد.

جهت اشتراك «نیمه دیگر» در کلیه کشورها چك و یا حواله بانکی  
به دلار و در وجه يك بانك آمریکایی به نشانی زیر ارسال شود:

Nimeye Digar  
P.O.Box 1468  
Cambrige, MA 02238  
U.S.A.

بهای تکشماره: ۷ دلار

اشتراك چهار شماره: فردی ۲۸ دلار، مؤسسات ۵۶ دلار

فرم اشتراك

نام: .....

نشانی: .....

.....

اشتراك مرا از شماره..... شروع کنید.

مبلغ..... دلار علاوه بر بهای اشتراك جهت كمك به نشریه ضمیمه است.



# Nimeye Digar

**Persian Language Feminist Journal**

No. 14, Spring 1991

Editorial Board: Emma Dolkhanian, Shahla Haeri, Marjan Mohtashemi, Afsaneh Najmabadi (editor, 1989-1991), Pouna Saberi, Roxana Sobhi, Nahid Yeganeh, Fathieh Zarkesh Yazdi.

Advisory Editorial Board: Janet Afary, Haleh Afshar, Golnaz Amin Ladjevardi, Mahnaz Anissian, Lidia Avanessian, Azadeh Azad, Mojdeh Baratloo, Shirin Foroughi, Sheyda Golestan, Azar Khounani, Mahnaz Martin, Faranak Miraftab, Shahrzad Mojab, Mitra Pashutan, Golnesa Razi, Maryam Samadi, Eliz Sanasarian, Shahla Shafiq, Nayereh Tohidi, Roxan Zand.

Production Manager: Nahid Zahedi

Cover Design: Safoura Rafiizadeh

Caligraphy: Masoud Valipour and Esmail Yazdanparast

Price: \$10.00

Subscription rates for four issues:

Individuals \$28.00/ Institutions: \$56.00

All correspondence to:  
Nimeye Digar  
P. O. Box 1468  
Cambridge, MA 02238  
USA

در این شماره:

---

● منیژه صبا:

تحلیلی از دیباچه های زن روز در دوره بعد از انقلاب

---

● شهرزاد مجاب:

کنترل دولت و مقاومت زنان در عرصه دانشگاههای ایران

---

● محمد توکلی طرقي:

زنی بود، زنی نبود: باز خوانی "وجوب نقاب" و "مفاسد سفور"

---

● فرزانه میلانی:

ادبیات زنان بعد از انقلاب

---

● حمید نفیسی:

زن در سینمای بعد از انقلاب

---

● مهناز افخمی:

تاریخ شفاهی زنان ایرانی در خارج از کشور

---

● مینو معلم:

ورای قلمرو خصوصی و عمومی: تجربه زنان ایرانی در موتترال